

## شهر قصه . نمایشنامه در دو پرده و چهار صحنه

این بازی در تاریخ بیست و یکم شهریور ۱۳۴۷ برای نخستین بار در جشن هنر شیراز - تالار دانشگاه پهلوی، به روی صحنه آمد و بار دیگر به مدت نود و یک روز در تهران تأثر ۲۵ شهریور و نیز در شهرهای آبادان و مسجد سلیمان نمایش داده شده است.

این نمایشنامه با عنوان نمایش برگزیده تلویزیون ملی ایران در جشن هنر شیراز ۱۳۴۷ بر روی صحنه برده شد و به دریافت امتیاز نائل آمد.

**در سال ۱۳۴۷ یکبار در جشن هنر شیراز و دوبار در تالار بیست و پنج شهریور بازی شد.**

فیل	حسین والامنش
روپاه	عباس جاویدان
اسب	سهیل سوزنی
شتر	اردوان مفید
موش	هومن مفید

«... شهر قصه در اصل از یک روایت عامیانه گرفته شده : منتهی من به این روایت شکلی تمثیلی داده ام. من در این نمایشنامه کوشیدم تا نظمی را که خاص زبان این قبیل روایتهای عامیانه است در گفتگوی آدمهای این نمایش حفظ شود.

«شهر قصه» حکایت دردناک آدمی است که نادانیها، خرافات و سنتها و نظامهای تحمیل شده ی زندگیش را محدود کرده اند.

**بیژن مفید**

## شهر قصه

صحنه : چارسوق شهر قصه با حجره هائی در اطراف .  
گوینده وارد می شود .

گوینده

یکی بود ، یکی نبود .

اون زمونای قدیم ،

زیرگنبد کبود ،

میون جنگل سبز ، لای درختای قشنگ ،

شهر باصفایی بود .

دورتادورش گل سرخ .

روبروش کوه بلند .

باچمن های وسیع

که پرازشایرکه .

مردمانش همه خوب .

همه پاک و مهربون .

همه پرکار و زرنگ .

همه روز صبح سحر وقت اذون ،

همه بیدار می شدن ،

تا برن با عجله ،

سرکار خودشون .

( اهالی شهر قصه تکه تکه وارد می شوند و جلوی

حجره ی خود قرار می گیرند . )

راستی داشت یادم می رفت .

اسم این شهر قشنگ ،

شهر قصه بود ... یادتون نره !

باری کجا بودیم ؟

آره ، از مردم شهر حرف می زدیم .

بچه های خوب که شما باشین

توی شهر قصه هم

مثل هر جای دیگه

هرکسی یه کاری داشت

خره خراپی می کرد

( خر ، به هیئت جاهلها و بکه بزنها پیش می آید )

خر  
قلیونای خوب داریم  
گلدونای خوشگل مرغوب داریم  
آقایون بفرمانین  
خانوما بفرمانین  
بعد نزدیک غروب  
گوینده  
دست از کار می کشید  
رو سرش کلاه مخملی می داشت  
کتشو یک وری می نداخت رو شونه ش  
سیبیلش رو تاب می داد، گشادگشاد راه می رفت،  
سرچارسوق می نشست غزل می خوند ،  
چارسوقو فرق می کرد.  
شتره نمد مالی میکرد.  
شتر  
نمدای خوب داریم  
جنسهای مرغوب داریم  
کپنک ، کلاه نمدي  
واسه بچه چوپونا  
که روکوهایی بلند نی می زنن ،  
آقایون بفرمانین کلاه نمدي  
آخ اونم چه نمدي !  
همه از پشمهای اعلاي شتر  
که خود بنده باشم ، درست شده  
گاهی هم که کار و بار خوب نبود  
گوینده  
برای مردم شهر قصه نقالی می کرد  
خرگوشه رزازی می کرد  
( خاله سوسکه با طنازی چارسوق را دور می زد )  
خاله سوسکه این وسط  
با مینی ژوپ خودش  
دل مردم می برد  
توکوچه اینور و اونور می دوید ، ناز می کرد .  
خلاصه حسابی طنازی می کرد .  
( خرس ور وباه به دنبال خاله سوسکه راه می افتند،  
خرس از صحنه خارج می شود )  
بزه بزازی می کرد  
توی حجره اش سرچارسوق می نشست  
پارچه ها رو زرغ می کرد  
با شاخش پاره می کرد.  
سگه عطاری می کرد  
سگ  
آقایون بفرمانین .  
خانوما بفرمانین .  
چی چی میل دارین بدم؟  
گل ختمی؟ شیرخشت؟  
مغز بادوم؟ .... زردچوبه؟  
می خواهین فلوس بدم؟

واسه ي رودل خوبه .  
 آخ عتاب نگو !  
 عین لپ دختر اس  
 از سه پسون چي بگم !  
 دواي درد شماسست !  
 دلتون درد می کنه !  
 سرتون گیج می ره !  
 پاهاتون جون نداره !  
 شبا سرفه می کنین !  
 دواتون پیش منه .  
 آقایون بفرمائین .  
 خانوما بفرمائین .  
 کلاغه خبرچینی می کرد  
 قاطر نعلبندی می کرد  
 آقایون بفرمائین .  
 خانوما بفرمائین .  
 يك حراج واقعی !  
 يك حراج بی نظیر !  
 نعلو ارزون کردم !  
 باغت آباد بشه نعلو ببین !  
 واسه پای خر خوبه !  
 واسه پای اسب خوبه !  
 خانوما که سم دارین !  
 آقایون که سم دارین !  
 نعلهای شیک داریم .  
 نعلهای آهنی ،  
 نعلهای چوبی و چرم و پلاستیک داریم !  
 نعلهای نشکن پاشنه کوتاه ،  
 نعلهای محکم پاشنه بلند .  
 مدل امسال مکزیك داریم .  
 نعلهای پنجه پهن ،  
 نعلهای پنجه باریک داریم .  
 همه آخرین مدل ،  
 مال اولین مزون ،  
 از روی ژورنال نعل این سزون !  
 خانومای با سلیقه می دونن من چي می گم .  
 آقایون بفرمائین .  
 خانوما بفرمائین .  
 روي يك درخت بيد شونه بسر نشسته بود ،  
 سرشو شونه می کرد .  
 روباه ملا شده بود ،  
 بچه ها رو درس می داد.  
 بدونین ،  
 روباه

گوینده

قاطر

گوینده

روباه



تنیلاي بیسواد ! بنشینین . ( دیگران با کتاب و دفتر پیش می آیند و به شیوه ی مکتب گرد هم روی زمین می نشینند ) حاضرین ؟ ... ... البته خوب	همه رویا
الف این ، اب نین ، که آ این من الاین ایینا . ( دیگران تکرار می کنند ) ب بین بب نین که با بین من البین ببینا . ( دیگران تکرار می کنند خاله سوسکه کتاب زیر بغل با عجله وارد می شود ) د بدو همشیره ! .... ... خاک بسرم !	خاله
بازم انگار یه کمی دیر اومدم . ( همه به خاله سوسکه نگاه می کنند و جابجا می شوند ) بله مثل هر روز . خیلی معذرت می خوام . خوب حالا بفرمانین . خوب دیگه شروع کنیم ( خاله سوسکه می رود و زیر پای میمون روی پله ها می نشیند ) الف دو زیر ان و دو زیر ان و دو پیش ان . ان ان ان .	رویا خاله رویا
الف دوزیر ان و دو زیر ا، و ... خرس رمال گوش کند ! ( خرس وارد می شود ) ( رویاه ناخنهای خرس را واری می کند . خرس می نشیند ) ... دو پیش ان ، ان . ان . ان .	همه رویا
ب دو زیر بن و دو زیر بن و دو پیش بن . ( دیگران تکرار می کنند ) ب دوزیر بن و دو زیر و ... خاله سوسکه گوش کند ! ( بطرف خاله سوسکه می رود و می کوشد خود را به او بچسباند ) دو زیر بن و ... بن ... بن ... ( کلافه ) بن !! ... دو پیش بن ! ( دیگران تکرار می کنند ) جیم دوزیر جن و دو زیر جن و دو پیش جن . ( بطرف خاله می رود خاله روی خود را برمی گرداند ) جن . جن . جن .	رویا خاله رویا همه

جن ! جن ! جن ! چطو شده ؟ جن آمده ! جن؟ نه بابا؟ کوش... کجا رفت؟ بگماتم که زیر عباي ملا رفته است . ( با وحشت ) چي؟ زیر عباي من ؟ وای ! وای ! جن جن جن	روپاه خرس شتر خاله خرس روپاه همه
( روپاه از وحشت با لا و پانین می جهد ، کلاس بهم می ریزد و شاگردان دور روپاه می رقصند – رقصي شبیه مراسم سینه زني . و روپاه می گریزد ) خوب دیگه لابد همه فهمیدن ، که خرسه رمالي می کرد سرکتاب واز می کرد ، فال می گرفت ، رمل و اسطرلابشو ، توي دستش تاب می داد ، زیر لب دعا می خواند ، دورتا دورش فوت می کرد ، بعد سرفه ای می کرد ، بادی به غیغ می آورد ، که ... ... بله همشیره . خوب گوش کن چي می گم . طلعت هست بلند که من امروز شما را دیدم . واقعا طالع خوبی داري . چون همین الساعه برج تو درقمر است برج عقرب در ماه با قمر درعقرب ( میمون با حالت معترض بطرف خرس می رود ) چه تفاوت داره؟ منقلوتن وزقا چپروتن کذبا . حشراتن صفحاتن ممه هات ... ( دور خاله سوسکه می گردد . خاله سوسکه به سرعت خارج می شود . ) گوش کن همشیره لا اله الله ! ( همه به او می خندند . خرس می رود و می نشیند ) خوب اینهم مال خرس دیگه کی مونده ؟ ... بله . خرس سخنرانی می کرد طوطیه شعر می گفت ،	گوینده خرس گوینده

تو مجله چاپ می کرد  
 موشه ... صبر کن ببینم  
 او ده آره یادم اومد  
 موشه هیچ کاری نداشت  
 فقط عاشق شده بود  
 ( موش از بالای پله ها آواز می خواند و پائین می آید )  
 نه دیگه این واسه ما دل نمی شه  
 نه دیگه این واسه ما دل نمی شه  
 هرچی من بهش نصیحت می کنم  
 که بابا آدم عاقل آخه عاشق نمی شه  
 میگه یا اسم آدم دل نمی شه  
 یا اگر شد دیگه عاقل نمی شه  
 ( بطرف خرس می رود )  
 بش می گم چون دلم  
 اینهمه دل توی دنیاست ، چرا  
 یه کدوم مثل دل خراب صاب مرده ی من  
 پا پی زنهای خوشگل نمی شه؟  
 ( موش تکرار می کند و بطرف رویاه می رود )  
 چرا از اینهمه دل  
 یه کدوم مثل تو دیوونه ی زنجیری نیست ؟  
 یه کدوم صبح تا غروب  
 تو کوچه ول نمی شه ؟  
 ( موش تکرار می کند و سپس ادامه می دهد )  
 میگه یه دل مگه از پولاده  
 که تو این دوره زمونه چششو هم بذاره  
 هیچ چیزی نبینه  
 یا اگر چیزی دید  
 خم به ابروش نیاره ؟  
 ( بطرف شتر می رود )  
 میگم آخه بابا چون  
 اون دل پولادی  
 دستکم دنبال کیف خودشه  
 دیگه از اشک چشش  
 زیر پاش گل نمی شه  
 ( موش با اوقات تلخی از او روی می گرداند )  
 میگه هر سکه میشه قلب باشه  
 اما هرچی قلب شد دل نمی شه  
 ( موش تبسم می کند و ادامه می دهد )  
 نه دیگه .... این واسه ما دل نمی شه  
 ( موش از پله ها بالا می رود و ناپدید می شود )  
 نه دیگه این دل واسه ما دل نمی شه .  
 قورباغه خواصی می کرد  
 میمونه رقاصی می کرد

خرس

رویه

موش

شتر

میمون

موش

گوینده

همه رو از خنده روده بر می کرد پته ی مردم نادرستو بر آب می ریخت . ( میمون به میان چارسوق می آید و همراه آوازی که می خواند کشت گندم از هنگام افشاندن بذر تایختن نان با حرکت مجسم می کند . اما در هر حال یکی از اهالی شهر مقداری از دسترنج او را می دزدد ) گندم گل گندم گل گندم گل گندم (۲)	میمون
زمینش مال ماس آیش مال مردم گل گندم (۲)	همه
گندم می کاریم همچین و همچون گل گندم (۲)	میمون
زمینش مال ماس آیش مال مردم گل گندم (۲)	همه
درو اش می کنیم همچین و همچون گل گندم (۲)	میمون
زمینش مال ماس آیش مال مردم گل گندم (۲)	همه
آسیاب میبریم همچین و همچون گل گندم (۲)	میمون
زمینش مال ماس آیش مال مردم گل گندم (۲)	همه
آردش می کنیم همچین و همچون گل گندم (۲)	میمون
زمینش مال ماس آیش مال مردم گل گندم (۲)	همه
ما تون می پزیم همچین و همچون گل گندم (۲)	میمون
زمینش مال ماس آیش مال مردم گل گندم (۲)	همه
وقتی می خوریم همچین و همچون گل گندم (۲) (می نشینند تا یک لقمه نانی را که برایش باقی مانده بخورد . اما خر پیش می آید و آنرا هم از دستش می قاپد . میمون دستهای خالی خودش را تکان می دهد و از طناب خودش بالا می رود و ناپدید می شود ) زمینش مال ماس آیش مال مردم گل گندم (۲) تا هفت هشت سال پیش از این یک روزی تنگ غروب فیل اومد به شهر ما ( همه با دیدن فیل بطرفی فرار می کنند ) مردم شهر همه مشغول کاراشون بودن فیل اومد تموشا کنه افتاد و دندونش شکست . آی .. آی بدونین ای آقاییون بدونین ای خانوما پزشک و بیطار بیارین دکتر و جراح بیارین ( به محض اینکه مردم شهر فیل را موجودی دست و پا چلفتی و بسیار مودب و خجالتی می یابند ، ترسشان می ریزد و یکی یکی پیش می آیند ) اگه شیر خشت می خوای اگه عناب و سه پسون می خوری جنس خیلی خوب دارم گل ختمی ، گل کاسنی ، بیبچم ؟ نه بابا گل چی چیه ؟ من بدبخت بی دندون دارم اینجا می میرم دسته گل می خوام چی کار ؟ عوضش خودم برات فلیون نی بیچ می یارم	میمون
همه گوینده	
فیل	
سگ	
فیل	
خر	

、 、

ب ... ب ... بنده ... فی ... فیلم ( به دیگران ) میگه اسمش فی فیله ! ( وارد می شود و روی دستهای خر می نشیند ) فی فیل خان بفرما شعر می خونی بسم الله ! قصیده های اعلا غزل بسیک مولا رباعی های کرمون دوبیتی های شیراز چون می ده واسه آواز غزل بسیک سعدی غزل بسیک حافظ شعر سفید یک دست که قافیه نداره رفته بر اش بیاره . ولش کن فوفول سواد نداره کسی که سواد نداره اینهمه باد نداره ( بلند می شود و بطرف فیل می رود . فیل بطرف سقاخانه فرار می کند . خرس بدنبالش می رود و روی پله سقاخانه می نشیند ) یا الله ... یا الله خوش آمدی بفرما فالگیر و رمال من اسمتو بگو تا جنتو بگیرم کف بین و رمال من دستتو بده طالع تو ببینم . ( دست فیل را می گیرد ) نامه داری تو راهه . یک زن لاغر اندام دشمنته ... دشمن رو سیاهه همین روزا پولی به دستت می رسه ... ... کدوم پول ؟ پول زیادی که می شه حواله از طرف عمه ، عمو ، یا خاله . بفرمانید که این پول چقدر است ، چطور است ، حلال است ، حرام است ؟ اونشو دیگه چه عرض کنم ... ( از بالا ) ... بگم من ؟	خر طوطی خر فیل خر طوطی خر طوطی خرس روپاه خرس روپاه خرس میمون
---	---

خر	خمس و زکوتش را بده حلاله . بغلو بپا نماله ! ( همه می خندند )
خرس	عرض شود این کف دست سرکار از این پانین تا بالا درست مئه خیابونای تهرون ترک ترک خورده و خط خط شده سرتاسرش یه تیکه ی صاف و تمیز نداره .
میمون	تیکه ی صاف و تمیز تو دست اون چی کار داره ... ؟ ... پس کجاست؟
خرس	اون طرف !
میمون	( خاله سوسکه و موش بالای پله ها درحال رقص هستند ) مرحبا ...!..مرحبا ! این خاله سوسکه ی ما چه خوشگله خدایا !
میمون	اتل و متل ... چه خیطه ترشی خوبه یا لیته ؟ البتّه لیته لیته .
خرس	کِت خوبه یا شلیته ؟
رویاه	معلومه خوب ، شلیته .
خرس	این دل صاب مرده ی من باز دوباره دنبال چشمش می ره دنبال قدش می ره دنبال خالش می ره .
رویاه	این شکم گرسنه ام ...
اسب	... کرد بخوره به اون شکم !
سگ	هی داره مالش می ره .
میمون	کمرش باریک است
سگ	تی تی تاک تیک تیک است .
خرس	شلیته ش هم شیک است
رویاه	هرچی هست آنتیک است .
بز	چی چی؟ آنتیک؟ بابا می دزدنش !
سگ	ای بابا
میمون	مگه از عتیقه های تپه ی مارلیک است؟! واخ واخ ، دندونشو ببین این چرا کجه؟ کی می گه کجه ؟ این واسه خراطی خوبه . این واسه عطاری خوبه واسه ی نمدمالي خوبه چطوره فوری بریم یه چینی بند زن بیاریم ؟ چی می گی ، توشهر قصه چینی بند زن کجا بود ؟ پس بریم به پنبه دوز خبر کنیم .

فيل	آخه اين عاجه عزيز دل من ، گيوه كه نيست ! پنبه دوز مي خوام چي كار ؟ ( خر و خرس درگوشي باهم صحبت مي كنن )
خرس	پس يه نجار بياريم نجار ها اره دارن ، اره ي برنده دارن ، مي ندازه اون يكيم از ريشه بيرون مي ياره .
فيل	چي چي ؟ شوخي مي كنين !
خرس	نه برادر چرا شوخي بكنم ؟ آخه اين شد دندون ؟
خر	داشتم بچه نشو ، بذار اين دندون بيرخت و كج مضحك رو از دهانت بكنيم .
فيل	چي ميگي مرد حسابي ؟ ... اين عاج اينكه دندون كج و مضحكيه
خر	جون من ... جون شما ... جون همه صد تومن مي خريدينش نمي دادمش ! ( به خرس نزديك مي شود ) بيا اينجا ببينم ... راست مي گه وا دندونش سريالاست
خرس	كج و كوله است ... ولي بي همتاست
خر	جون مي ده براي يه دسته چيق .
فيل	واي كه مردم از درد !
خرس	خوب چرا داد مي زني؟ عيب نداره . اگه دكتر نداريم خر خراطه كه داريم همين الان مته برق
روياه	دندوناتو مي كنه دسته چيق
فيل	اي واي مردم ، چه كنم ؟!
همه	بشكن و راحتش كن . خوشگلو مقبولش كن .
خرس	بشكن بشكنه
همه	زودباش !
فيل	دندون مته !
همه	زود باش
فيل	من نمي دارم .
همه	يا له !
فيل	عاج صد تومنه !
همه	يااله !
گوينده	( همه گرد فيل حلقه مي زنند ، عاج ديگرش را هم مي برند و روي سرش كار مي گذارند ) بله بچه هاي نازنين من دندوناي فيل هردو كنده شد .



( همه از اطراف فیل پراکنده می شوند )  
 خر آخه فیل شاخ نداره  
 فیل که بی دندان نمی شه  
 اسب من می گم خرطومشم زیادیه  
 سگ آخه این دماغ نشد  
 این شیلنگه به خدا .  
 ( روباه جلو می رود )  
 روباه آقایان برن کنار  
 آقایان برن کنار  
 بنده از لحاظ علم الادیان  
 باید از بینی این مرد غریب  
 با چنین هینت بدقواره ی بد ترکیب  
 دو سه تا نمونه برداری کنم .  
 فیل چی آقا ، نمونه برداری ؟ ا زدماغ من؟  
 شتر ای بابا غصه نخور  
 تاژشم خیلی بخواد  
 از دماغت بکنه  
 پیش این دماغه کنده چی می شه  
 واسه ی شما چه تاثیر ی داره ، بدرد اون چی می خوره ؟  
 فیل بله البته درسته کاملاً .  
 ولی خوب  
 آخه این نمونه برداری لابد درد میاره .  
 سگ نه بابا درد چیه ؟  
 خر مثله آمپول میمونه  
 تابییای حالیت بشه کار تمومه چون تو ،  
 فیل حالا حتماً باید از دماغ من نمونه برداری کنین ؟  
 سگ بله البته ...  
 فیل ... چرا ؟ ببخشین ها .  
 سگ به نمونه ش مال انگشت نگاریست آقا .  
 ( خر زیر پای فیل می نشیند و خرطوم او را می برد )  
 یکی هم برای سوء سابقه است  
 واسه تعیین هویت دو نمونه لازمه .  
 روباه واسه تحقیق در علم الادیان  
 سه نمونه لازمست  
 اسب انقدم بدین به من .  
 ممکنه یه روز بدردم بخوره .  
 شتر انقدم به بنده التفات کنین .  
 فیل اوه قابل نداره  
 ( اما دیگر از خرطوم چیزی باقی نیست تا به شتر بدهد )  
 گوینده هیچی تا بالاخره ،  
 فیل بدبخت یه چیز دیگه شد  
 به چیز تازه ... به حیوون عجیب  
 که رو کله ش دو تا شاخ سبز شده بود .

دیگه از خرطوم وعاجش اثری باقی نبود  
 شده بود مثل یه گاو .  
 اما راستش چی بگم ...  
 گاو گاوم که نبود  
 یه چیز ی بود هشلهف ... یه چیز بی سروته  
 خلاصه هرچی که بود فیل نبود  
 ( خارج می شود )  
 ( مردم شهر هم یکی یکی خارج می شوند . فیل هم به دنبال آنها بیرون می  
 رود . خر تنها می ماند . ماسک خود را برمی دارد و بطرف میمون که از طناب پائین می آید  
 پیش می رود . قیافه اش رنجیده و غمگین است . قلم و کاغذی به دست میمون  
 می دهد تا برایش نامه ای بنویسد . میمون مشغول نوشتن می شود )  
 خر ( که چندی به فکر فرو رفته است به خود می آید )  
 آره داشتیم چی می گفتیم ...؟... بنویس :  
 مارو دیوونه و رسوا کردی ... حالیه؟  
 مارو آواره ی صحرا کردی ... حالیه؟  
 آخه مام واسه خودمون معقول آدمی بودیم  
 دستکم هرچی که بود آدم بی غمی بودیم ... حالیه؟  
 سر و سامون داشتیم  
 کس و کاری داشتیم  
 ای دیگه ... یادش بخیر !  
 ننه مون جورابامونو وصله می زد .  
 مارو نفرین می کرد .  
 ( باتبسم )  
 بابامون خدایامرز  
 سرمون داد می کشید  
 بهمون فحش می داد  
 ( می خندد )  
 با کمر بند زمون اجباریش پامونو محکم می بست  
 ترکه های آلبالو رو کف پامون می شکست .... حالیه؟  
 ( آه می کشد )  
 یاد اون روزا بخیر  
 چون بازم هرچی که بود  
 سروسامونی بود ... حالیه؟  
 ننه ای بود که نفرین بکنه  
 بعد نصف شب پاشه لحاف رو آدم بکشه  
 که مبادا پسرش خدا نکرده بچاد  
 که مبادا نورچشمش سینه پهلو بکنه ... حالیه ؟  
 ( مکت با لبخندی محزون )  
 بابانی بود که گاه و بیگاه  
 سرمون داد بزنه  
 باهامون دعوا کنه  
 پامونو فلک کنه .  
 بعد صبح زود پاشه مارو تو خواب بغل کنه

اشکهای شب قبلو که روی صورتمون ماسیده بود ، کم کمک بادستهای زبر خودش پاک بکنه ... حالیه؟ ( مکث . آه می کشد ) میدونی . بابامون چند سال پیش عمرشو داد به شما . هرچی خاکه اونه عمر تو باشه ، مرد زحمتکشی بود ... خدا رحمتش کنه . ننه هم کور و زمین گیر شده ای دیگه ... پیر شده بیچاره ... غصه ی ما پیرش کرد غم رسوایی ما کور و زمین گیرش کرد ... حالیه؟ اما راستش چی بگم ، تقصیر ماکه نبود هرچی بود زیر سر چشم تو بود یه کاره تو راه ماسیز شدی مارو عاشق کردی مارو مجنون کردی مارو داغون کردی ... حالیه؟ آخه آدم چی بگه ، قربونتم ، حالا از ما که گذشت بعد از این اگر شبی ، نصفه شبی ، به کسوتی مئه ما قلندر و مست و خراب تو کوچه برخوردی اون چشمارو هم بذار یا افلا دیگه این ریختی بهش نیگا نکن . آخه من قربون هیکت برم اگه هر نیگا بخواد اینجوری آتیش بزنه پس باهاس تموم دنیا تا حالا سوخته باشه ! ( نامه ی خود را که میمون برایش نوشته است از او می گیرد . گوینده ناگهان وارد می شود و او با شتاب نامه را در پشت سر پنهان می کند و ماسک خر را به سر می گذارد ) ( وارد می شود ) بچه ها سلام ... ... سلام ... سلام حال شما چطوره ؟ با درس و مشق چطورین ؟ هنوز چولی حلاله ؟ حلاله ... حلاله ... حال مامان ، حال بابا چطوره ؟ مامان می گه قبولم . بابام می گه محاله . بهم میگن درس بخون .	گوینده دیگران گوینده  دیگران گوینده سگ خرس میمون
--	--

خر  
گوینده  
سگ  
شتر  
روپاه  
میمون  
خر  
دیگران  
گوینده  
سگ  
خر  
میمون  
خرس  
سگ  
گوینده  
دیگران  
گوینده  
نکني پشي دوساله .  
خوب بچه ها ، كي اسم اين شهر فشنگ يادش هست ؟  
آقا ما بگيم ؟  
خانم ما بگيم ؟  
نون و پتير و پسته .  
قصه ...  
... قصه ... قصه ...  
درسته ؟ ... درسته ؟  
معلومه كه درسته .  
جايزه تون ...  
يه بخچال ؟  
يه قوري ؟  
راديوي برق و باطري ؟  
يه رختخواب نشكن ؟  
ساعت ضدضربه ؟  
نچ ... نچ ... نچ ... يه قصه .  
يه قصه ي درسته .  
نه دست و پاشكسته .  
درسته . درسته .  
آره بچه ها ،  
اون قدېما ،  
تو شهر ما ،  
يعني تو شهر قصه ،  
يك خاله سوسكه اي بود .  
لپاش مئه تر بچه .  
دهن نگو ... يه غنچه .  
چش چي بگم يه بادوم .  
كه عين شب سيا بود .  
خلاصه خيلي ماه بود .  
مردم شهر كه خوب بودن ،  
آروم و مهربون بودن ،  
ساده و بي ريا بودن ،  
بيغش و با صفا بودن ،  
تمومشون ... پير و جوون ،  
يك دل نه صد دل عاشقش بودن . ( مكث )  
سوسك سپاه خوشگل ،  
يه روز صبح ،  
پيرهنشو تنش كرد .  
پيرهن سرخ گل دار .  
چادرشو سرش كرد .  
شليته پوشيده با شلوار .  
اتل و متل و الوچه .  
پاشو گذاشت تو كوچه .

19

ميمون	اتل متل خليفه .
خرس	کيسه خويه يا ليقه ؟
خاله	چطوره بگم ضعيفه؟
خرس	چش نخوري الهي .
خرس	با اينهمه سليقه !
خرس	پس چي بگم فدايت !
خاله	فداي خاك پاييت .
خرس	ميٿوني بگي عزيزم .
خرس	عزيزم .
خاله	اميدم
خرس	اميدم
خاله	قشنگم ... ملوسم .
خرس	ملوسم ... قشنگم .
	اميدم ... عزيزم
	بيا دورت بگردم .
	به فريونت بگردم .
ديگران	ملوسم .
خرس	بذار ليتو ببوسم .
ديگران	بلورم .
خرس	بذار سرتو بجورم .
	عروسم ... قشنگم .
	عروس شوخ و شنگم .
	تو مال من مي شي ؟
خاله	استغفراله !
خرس	عيال من مي شي ؟
ديگران	اوه ... اوه ...
خاله	... واه ... واه !
خرس	مي دوني چيه ؟
خرس	عزيزم !
خاله	مي دوني چيه ؟
خرس	اميدم !
خاله	من زن هرکس نمي شم .
	هرکس و ناکس نمي شم .
خرس	ملوسم ... قشنگم .
ميمون	اتل متل بي جنجال .
	جن گير مي خوي يا رمال ؟
خاله	نه جن گير و نه رمال .
ديگران	نه اون خويه نه ايشون ،
	لعنت به هر دوتاشون .
خاله	نه جونم ، نه عمرم .
	من زن رمال نمي شم .
	کاري که رمال مي کنه
	صبح تا غروب فال مي گيره .

21

شتر	رمال می خوای یا ملا ؟ البته ملا ملا .
روپاه	سلام علیکم سوسک سیا . حال شما ؟ سلامتین ایشاله ؟ کسالتی ندارین ؟ والده تون چطورند ؟ رفع سلامتی شد ؟
خاله	واه واه واه چه پرو ! ببره اون زبونت ! قربون اون لیونت !
روپاه	ابروهای کمونت ! خودت بگو املا .
خاله	سوسک سیام می شه اسم ؟ تربیتی ، نراکتی ، خجالتم خوب چیزیه ، نه واله ! .
روپاه	پس چی بگم ؟ خاله قزی ؟
خاله	لال بشی ایشاله !
روپاه	تنبون قرمزی ؟
خاله	کوربشی ایشاله !
روپاه	تو که منو رسوا کردی . رسوا علی الله کردی
میمون	اتل مثل متینه . رقیه یا سکینه ؟
دیگران	مال سبکتکینه .
میمون	سلیمه یا حلیمه ؟
دیگران	مال ابو عیبه .
روپاه	چطوره بگم زبیده ؟
خاله	ماشالله !
روپاه	پس چی بگم ؟
خاله	می تونی بگی عزیزم .
روپاه	عزیزم
خاله	امیدم ...
روپاه	امیدم .
خاله	قشنگم ... ملوسم .
روپاه	ملوسم ... قشنگم .
	امیدم ... عزیزم .
	قربانتم الهی .
	کی تو رو قشنگت کرده ؟
	مست و ملنگت کرده ؟
خاله	آتش به جونت بگیره ولم کن !
روپاه	کی تورو ملوست کرده ؟ کی تو رو عروست کرده ؟



خاله	خوره به زبونت بگیره ولم کن !
روپاه	جان دلم ، آخه چرا همچین می کنی ؟
	هی منو غمگین می کنی؟
	دردمو سنگین می کنی ؟
	فرار نکن عزیزم !
	فرار نکن ماماتم !
	عروسم ، قشنگم .
	تومال من می شی ؟
خاله	استغفراله !
روپاه	عیال من می شی ؟
دیگران	اوه اوه ...
خاله	واه ... واه !
	می دونی چیه ؟
روپاه	عزیزم .
خاله	می دونی چیه ؟
روپاه	ماماتم
خاله	من زن هر کس نمی شم .
	هرکس و ناکس نمی شم .
روپاه	امیدم ...! عزیزم !
میمون	اتل مثل بی جنجال .
	روپاه می خوای یا رمال ؟
خاله	نه روپاه نه رمال .
دیگران	نه اون خوبه نه ایشون .
	لعنت به هر دوتاشون !
خاله	نه جونم نه عمرم .
	من زن ملا نمی شم .
روپاه	چرا نمی شی ؟
خاله	والله نمی شم بالله نمی شم .
	کاری که ملا می کنه .
	لای درو و ا می کنه .
	نیگا به بیرون می کنه .
	نیگا به اینجا ، به اونجا ،
	به اینور ، به اونور ،
	به پانین ، به بالا می کنه .
میمون	عیاشو دولا می کنه .
	کنار باغچه می ذاره .
سگ	کشک و بادمجون میاره .
	هی می شینه کوفت می کنه .
خر	نه یگ تعارف می کنه
	نه یگ بغرما می زنه .
خاله	بعد پا می شه میاد بیرون
	با همسایه ... با صابخونه ،
	با خربوزه ... با هندونه ،

شروع په دعوا مي كنه .	شتر
محشر كبرا مي كنه .	ميمون
آجان مي ياد ... پليس مي ياد .	شتر
سرباز با تفنگ مي ياد .	ميمون
تفنگ با فشنگ مي ياد .	شتر
بيل مي ياد كلنگ مي ياد .	ميمون
شتر مي ياد پلنگ مي ياد .	خرس
مي گيرنش مي برنش كلانتري .	سگ
به جرم فحاشي و آبرو بري .	
وقتي كه افسر مي رسه ،	
سؤال جواب شروع مي شه ،	
از بيخ بيخ عرب مي شه ،	
فرياد و غوغا مي كنه .	خر
همه چي رو حاشا مي كنه .	خاله
نه جونم ... نه عمرم .	
منو بكشي ... بالا بري ، پائين بياي	
من زن ملا نمي شم .	
( گربه به هينت درويشان وارد مي شود )	گربه
هو حق چاكرم من .	
درويش ذاكرم من .	
با خرقه ي قلندري .	
با كشكول سلندري .	خاله
واه ... واه ... واه	
زهرمو آب كرد با ريشش .	
قربون خدا با درويشش !	گربه
سلام عليكم چادر زري .	
تنبيون قرمزي .	
غنچه دهن .	
گل پيرهن .	
گيس گلابتون .	
ابرو كمون .	
سوسك سيابي قد بلند .	
دامن کوتاه .	
گردن هما .	
اين شليته .	
جان شما .	
ميدوني چيه	
چشم بادومي ؟	
اسم بدنومي !	
اتل مثل تناهي .	خاله
خودت سوسك سياهي .	گربه
بقریونت الهی !	خاله
شليته م ميني ژوپه .	

گرېه	چه خوبه ! برم قربون يك همچي شليته . نه بالاست نه پاتين .
ميمون	نه ترشي است ... نه ليته .
خاله	حالا از اون گذشته ، آدرويش ، با اون خرقه و كشكول ، با اون ريش ، با اون كله ي بيموت ، با اون يا حق و يا هوت ، با اون دنېك و سارت ، با اون ريش دراژت .
سگ	نيگام كن
ميمون	گتايه .
خاله	( گرېه رو بر مي گرداند ) سفېدي صورتم چون قرص ماهه . دو زولفونم مثال شب سپايه . دو دندونم طلايه . دوتا عاشق دارم يکيش تو رايه . شليته م که کوتايه . دوتا ياري دارم يکيش سپايه . خونه م ميدون شايه . دوچشم نرگست کار کجايه؟ يا شيراز ، يا کرمون . يا تبريز ، يا زنجون . يا خلخال ، يا تهرون . گمونم کار خراطاي رشته . گمونم کار مرتاضاي هنده . گمونم کار نقاشاي چينه . ميگم کار زري بافاي بزده . ببينم کار ملاهاي قم نيست ؟ يا شايد کار عطاراي کاشون ؟ يا کار باغيونهاي فسايه؟ نه جونم اين دوتاچشمي که اينجاست ، يا کار لاله کارون بيايون ، يا آه مستاي ميخونه هايه . نه جونم ، نه عمرم ، دوچشم نرگسم کار خدايه . دوتا نومزد دارم يکيش گدايه . سه چار تا خواستگار دارم ... ... ماشاالله ! يکيش خيلي بلايه . الان در شهر زيبا کدخدايه .
گرېه	
ميمون	
سگ	
ميمون	
خر	
خرس	
سگ	
بز	
روباه	
سگ	
طوطي	
ميمون	
خاله	
ديگران	
خاله	

میمون	سر درویش عاشق بی کلايه .
خاله	یکیش رفته زیارت ، حالا در کربلايه .
میمون	یکیش یم شاعر چاق و شهیره .
خاله	زن شاعر نشو شاعر فقیره .
میمون	یکیش نقاش مشهور و هنرمند ،
خاله	خوارک نقاشا نون و پنیره .
روپاه	یکیش ملاي بی لا .
خرس	که خیلی با خدایه ؟
خاله	از اون مرده خورایه .
خرس	یکیش رمال بی مال ،
خاله	که خیلی بی حیایه .
خاله	خداوندا ، خدایا ،
میمون	چقدر این خاله سوسکه بی وفایه !
میمون	یکیش یک آدم رند و زرنکه .
خاله	زن جن گیر نشو بی احتیاطی است ،
میمون	همیشه چند تا از جناتش تو رایه .
خاله	یکیش آدم رند و زرنکه .
میمون	که از بس ناقلايه ،
میمون	هم الان حاکم شهر فرنگه .
میمون	همون حاکم که دارای تفنگه ؟
خر	تفنگاش پر فشنگه ؟
خر	فشنگای دویست تن ؟
خر	فشنگای دویست میلیون مگاتون ؟
خر	فشنگای عمو سام ؟
خرس	برای پاپتی های ویتنام ؟
سگ	همون حاکم که اخلاقی سلیمه ؟
روپاه	همون حاکم که حالش حلیمه ؟
میمون	که از اقوام شیطان رجیمه ؟
میمون	زن حاکم نشو حاکم حکیمه .
خاله	زبسکی مهریونه ،
خاله	در اموال همه سهیمه .
میمون	یکیش چنگیز خانه .
خاله	که از آدم خورایه .
خاله	همش در فکر جنگه .
سگ	یکیش تیمور لنگه .
خاله	جفتگه !
خاله	یکیش خاقان چینه
میمون	که مردی نازنینه .
میمون	حسابش با همه دنیا سوايه .
خاله	فرستاده پی ام با ساز و آواز .
میمون	لابد همراه ده میلیارد سرباز !
خاله	یکیش آقا محمد خان قاجار .

دیگران	کند هم جنس با هم جنس پرواز ! ( موش بالایی پله ها ظاهر می شود )
خاله	مادر زینت خانوم گیس داره قد کمون از کمون بلند ترک از شبق مشکي ترک پسوناش انار و به خیمه زده کنار ده به کس کسانم نمی ده . به همه کسانم نمی ده . براه دورم نمی ده . به مرد کورم نمی ده . به کی می ده ؟
میمون	به کسی می ده که کس باشه . قبای تنش اطلس باشه .
خاله	به مرد رمال نمی ده ؟
خرس	نه که نمی ده .
خاله	به شیخ و ملا نمی ده ؟
روپاه	نه که نمی ده .
خاله	به مرد عطار نمی ده ؟
سگ	نه که نمی ده .
خاله	به مرد خراط نمی ده ؟
خر	نه که نمی ده .
میمون	ای بابا ... وقتی یارو دخترشو - حتی به ملا نمی ده به ، خر بده ؟! (موش با حالتی عاشقانه به خاله سوسکه نزدیک می شود)
موش	به من می ده ؟
خاله	سرکار عالی کی باشن ؟ ...
موش	... عاشقم .
خاله	عاشق بی دلم من .
موش	دلت کجاست ؟
خاله	... فنا شد .
موش	فناي اون چشا شد .
خاله	کدوم چشم ؟
موش	همون چشم که خوابو برده .
خاله	کدوم خواب ؟
موش	خوابی که ازم فرار کرد .
خاله	کجا رفت ؟
موش	تو باغچه .
خاله	باغچه کجاست ؟
موش	تو باغه .
خاله	کدوم باغ ؟
موش	باغی که تو شهر رویاست .

خاله	رویا کجاست ؟
موش	تو خوابه .
خاله	کدوم خواب ؟
موش	همون خواب که از چشم رفت .
خاله	کدوم چشم ؟
موش	همون چشم که غرق آب شد .
خاله	کدوم آب ؟
موش	همون آب که سیل آورده .
خاله	کدوم سیل ؟
موش	همون سیل که اشک آورده .
خاله	کدوم اشک ؟
موش	همون اشک که از چشم ریخت .
خاله	کدوم چشم ؟
موش	همون چشم که غرق خونه .
خاله	کدوم خون ؟
موش	همون خون که از دل اومد .
خاله	کدوم دل ؟
موش	دلی که اسیر زلفه .
خاله	کدوم زلف ؟
موش	زلفی که چو شب سیاهه .
خاله	کدوم شب ؟
موش	همون شب که تو چشاته .
خاله	کدوم چشم ؟
موش	همون چشم که مسته مسته .
خرس	نگو که دلم شکسته .
	( بغضش می ترکد )
موش	همون چشم که پر شرابه .
خرس	نگو که دلم کبابه .
موش	چشمتی که همیشه امیده .
خاله	امید کجاست ؟
موش	برآیه .
	( به آهنگ روضه خوانی . )
روپاه	نگو که حالم خرابه .
	گریه کنین ... مسلمونون ...
	گریه کنین ... ثوابه .
خر	قربون گریه ت برم .
روپاه	همون شب اول قبر که موقع جوابه
	هم روز محشر که حساب کتابه
	ثواب این گریه بی حسابیه .
میمون	بابا برو فکر نون باش .
	گریه ی ملا آیه !
روپاه	آخ ... باجی اون بچه رو ساکت بکن .
شتر	نگو که دلم کبابه .

روپاه	گریه کنین ... مسلمانون .
میمون	گریه کنین ... ثوابه .
خاله	خانوم خوشگله ، تو دیگه چته ...
میمون	... چیزیم نیست .
خاله	پس دیگه این اشکا چیه ؟
میمون	... ملا می گه ثوابه .
	ولش کن ،
	ملا حالش خرابه !
روپاه	دهن داره یه غنچه .
خرس	قربون اون دهن برم که غنچه ست !
روپاه	ایرو داره کمونچه .
خرس	لپاش مته تربچه .
موش	عزیزم ... امیدم
	گریه نکن ... سفیدایات پاک می شه .
	چشای زیبای تو نمناک می شه .
	بیا بریم ... بیا بریم .
	( موش دست خاله سوسکه را می گیرد و خارج می شوند . اهالی شهر
هم یکی یکی خارج می شوند . )	
میمون	( آواز می خواند )
	میروی و مرگانت فتنه ها می انگیزد .
	می روی و می ریزی خون خلق و میدانی .
	خدا منو قربونت کنه ایشا اله قربون چشمنت کنه ایشا اله
	کجا می ری فلونی ترسم بری و بمونی
	دین و دل به یگ دیدن ، باختیم و خرسندیم .
	د رفمار عشق ای دل کی بود پشیمانی
	خدا منو قربونت کنه ایشا اله قربون چشمنت کنه ایشا اله
	کجا می ری فلونی ترسم بری و بمونی
	زاهدی به میخانه سرخ رو زمی دیدم .
	گفتمش مبارک باد بر تو این مسلمانی
	خدا منو قربونت کنه ایشا اله قربون چشمنت کنه ایشا اله
	کجا می ری فلونی ترسم بری و بمونی
	زلف و کاکل اورا تا بیاد میارم می نهم پریشانی برسر پریشانی
	خدا منو قربونت کنه ایشا اله قربون چشمنت کنه ایشا اله
	کجا می ری فلونی ترسم بری و بمونی
	( میمون از طناب خود بالا می رود صحنه تاریک می شود )

## پرده دوم

( مردم شهر قصه هریک سرگرم کار خود هستند . صدای ابزار آنها با ریتم  $\frac{6}{8}$  در زمینه ادامه دارد . گوینده از ضلع راست صحنه – بالای پله ها – ظاهر می شود و حین صحبت پائین می آید و وارد صحنه می شود )

گوینده	بچه ها ... سلام علیکم حال و احوال چطور ه ؟ همه تون خوب و خوش و سلومنتین ؟ درسهارو می خونین ؟ چی خانوم ؟ ... شما چه حرفا می زنین .	خرس سگ
گوینده خر	ما ازاون صبح سحر تا بوق سگ خیلی همت بکنیم ، بتونیم دوتا کلوم انگلیسی یاد بگیریم . انگلیسی ؟ ... واسه چی ؟ ای بابا ... معلومه خوب . آخه نا سلومنتی مام باهاس نون بخوریم .	
گوینده	( گوینده با تعجب سرش را می خارد ) من درست نفهمیدم ... ببخشین ها . مگه نون تو شهر ما قحطی شده که شما درسئونو ول بکنین صبح تا شب اینهمه زحمت بکشین که به جای نون سنگ ... مثلا نون تست انگلیسی بخورین ؟ نه خانوم ... حواس سرکار کجاست ؟ نون جوم از سر ما زیادیه ! آره قریون ، می دونین ! ما داریم صبح تا غروب این در و اون در می زنیم	میمون سگ



٢١

گوینده	... بفرمائید
خرس	خوب اندازه ابعاد بدن :
	سینه ... ؟
گوینده	... صد .
خرس	... دور کمر ... ؟
گوینده	... پنج و سه چارم ...
خرس	... باسن ؟
گوینده	سپصد و شصت ...
خرس	زیاد است !
روپاه	بابا اون با من !!
	( خرس و روپاه درگوشي باهم مشورت مي کنند )
خرس	راستي همشيره
	حضرت عليه
	انگليسي بلدين ؟
گوینده	نه آقا ...
خرس	... نج ... نج ... نج .
	خيلي بد شد ...
گوینده	... د ... چرا ؟ ...
خرس	خوب ، آخه مخالف قانونه
روپاه	دخترى كه انگليسي ندونه سكرتره
گوینده	خوب پس مرحمت شما زياد .
	( بر مي گردد )
خرس	حيف شد ! . كلفت مطبوعي بود .
	( آهي كشيد . به جاي خود مينشيند . گوینده به ميمون سر تكان مي دهد )
گوینده	مئه اينكه ... ظاهراً حق با شماست .
	( ميمون سري تكان مي دهد و از طناب بالا مي رود )
	بگذريم .
	بچه هاي خوب من
	حالا كم كمك بريم سراغ كار خودمون .
	براتون گفته بودم .
	كه در ايام قديم ،
	ميون جنگل سبز ، لاي درختاي قشنگ ،
	شهر باصفايي بود .
	دور تا دورش گل سرخ ،
	روبروش كوه بلند ،
	با چمن هاي وسيع ،
	كه پر از شاپركه .
	اسم اين شهر قشنگ ،
بچه ها	شهر قصه بود ...
گوینده	... يادتون نره .
	آره بچه هاي من .
	توي شهر قصه هم ،
	مئه هر جاي ديگه ،

هرکسي به کاري داشت .  
 خره خراطي مي کرد .  
 اسبیه عطاري مي کرد .  
 بزه بزاي مي کرد .  
 سگه عطاري مي کرد .  
 دارکوب نجاري مي کرد .  
 شتر نمد مالي مي کرد .  
 ولي از وقتیکه ،  
 چیزهایی از قبیل کپنگ  
 دیگه کم کمک مي افتاد از مد ،  
 دیگه حتی چوپونام ،  
 جاي اون کلانمدي ، شاپو مي داشتن سرشون ،  
 شتر از ناچاري ،  
 براي مردم شهر قصه نقالي مي کرد .  
 جغد نقاشي مي کرد .  
 غم تنهائي شو ،  
 جاي تابلو قاب مي کرد .  
 طوطيه شعر مي گفت ،  
 تو مجله چاپ مي کرد .  
 خرسه رمالي مي کرد .  
 روباه ملا شده بود ،  
 بچه ها رو درس مي داد .  
 قاطر نعلبندي مي کرد .  
 مورچه هم رون ملخ را بر مي داشت ،  
 از وسط نصف مي کرد .  
 نصفشو مي داشت تو يك طرف فشننگ ،  
 واسه حضرت سلیمون مي برد .  
 نصفه ي دومشم شخص خودش نیش مي کشید .  
 يعني تا موقع شام به کمي ته بندي مي کرد .  
 ( در تمام طول گویندگی همه حیوانات جز میمون سخت از روي کتاب دارند  
 انگلیسی مي آموزند . روباه و خرس درجهت عکس یکدیگر در امتداد صحنه  
 راه مي روند و لغت از بر مي کنند. روباه در این لحظه به گوینده نزدیک مي  
 شود و حرف او را قطع مي کنند )  
 اکسیوزمی ... يعني معذرت مي خوام .  
 ( به تماشاگر ) با اجازه ...  
 ( به روباه )  
 ... چیه قربون چي شده ؟  
 پول خرد اگر دارين  
 دو قران يا سه قران  
 تحت عنوان قرض الحسنه  
 تا شب جمعه به من لطف کنين .  
 ( خحالت زده و دستپاچه )  
 واله ... بي رو دروازي

روباه  
گوینده

روباه

گوینده

جیب ما پاکتر از ریش شماست ( کیف خود را می گشاید و به او نشان می دهد ) دریغ از یک پاپاسی ریلی ؟ ... ایمپاسیبل ! ( جلو می آید به روباه ) آخه مای دیر ... یوسی ؟	روباه میمون
نون چارکی سه عباسی آدم مفلس را چون من پنیر سیری دو عباسی وا میداره به رقصی	
شب که می رم توی خونه قافا می خواد نونش می دم می گه تا کی سر بکنم اکبری به به می کنه می خوره و اه اه می کنه چادر نماز کرباسی ؟	بز
روغن سیری چار عباسی آدم مفلس را چون من پنیر سیری سه عباسی وا می داره به رقصی	میمون
فاطمی میون گهواره ماد ربچه ها می ره می بینه فاطمی مشغول گشنشنه عرعری می زنه گهواره را سر می زنه سر سیری است و دسی دسی	بز
شیر چارکی چار عباسی بچه رو توی گهواره شکر سیری سه عباسی وا می داره به رقصی	میمون
خوبه که بنده هم برم یا بروم تو سینما اگر که آکتوری نشد چرا خجالت بکشم مدتی دکتری کنم هرشبه آکتوری کنم مشق رژیسوری کنم یا بکنم رو درواسی ؟	خر
پونجه سیری سه عباسی آدم مفلس را چو من جو چارکی چار عباسی وا می داره به رقصی	میمون
کبریت یکی یک عباسی قند سیری سه عباسی هیزم منی پنج عباسی جارو یکی دو عباسی روغن سیری چار عباسی کالک منی شش عباسی	گوینده
مؤمن پیر وسواسی آدم لا تو راس راسی بگذریم . قورباغه قواصی می کرد . میمونه رقصی می کرد . ( خاله سوسکه با سبذی که پر از میوه است از خرید باز می گردد . مقابل دکان عطاری می ایستد . سگ مدتی به او خیره می شود و بالاخره جنس مورد نیاز را می پیچد و با حواس پرتی به دستش می دهد . )	میمون گوینده

خاله سوسکه که دیگه معلومه ،  
این وسط نازی می کرد ،  
دل مردم می برد ،  
باهاشون به قل دو قل بازی می کرد .  
( سر بر می گرداند و به گوینده چشم غره می رود )  
آره تا چشم حسود بترکه !  
( می خندد )  
دیگه کی مونده ؟ ... بله .  
روی یگ درخت بید ، شونه به سر نشسته بود ،  
سرسو شونه می کرد .  
ماره آپستن بود ،  
هوس پونه می کرد .  
سرچارسوق به پلنگ مغازه کبابی داشت .  
گوشت های تازه و شیک می آورد ،  
همه رو با پرمنگنات می شست .  
زیر ناخونهاشو  
با یه مسواک بزرگ ،  
کاملا ضد عفونی می کرد .  
آتش منقلشو تیز می کرد .  
چشاشو ریز می کرد .  
با نگاه مهربونی به صف مشتری ها خیره می شد .  
می نگریست !  
خیره می شد !  
می نگریست !  
خیلی خوب می نگریست .  
بله .  
هیچی ، گوشتها رو آنچنان کباب می کرد ،  
که دل هر وجتارین از اون آب می شد  
آقا نوبت منه .  
آقا نوبت منه .  
آقا نوبت منه .  
بعد وقتی که کباب .  
کاملا حاضر و آماده می شد ،  
همشو خودش می خورد .  
( صدای خرناس پلنگ و همهمه و کتک خوردن سگ )  
موشه طفلکی فقط کاری نداشت ،  
آخه عاشق شده بود .  
تو مارو دیوونه کردی  
دل ای دل ای دل  
خونه مو ویرونه کردی  
دل ای دل ای دل  
تو مارو آواره کردی  
دل ای دل ای دل  
تو مارو بیچاره کردی  
دل ای دل ای دل  
من از اون چشما می ترسم .  
من از اون لبها می ترسم .

خاله

گوینده

روپاه

گوینده

روپاه

گوینده

روپاه

گوینده

روپاه

گوینده

روپاه

خر

سگ

گوینده

موش

از اون دو تاجشتم سیا می ترسم .  
می ترسم ، می ترسم ، می ترسم ، می ترسم ،  
آی به خدا می ترسم .  
هی اون چشمارو توو بده .  
هی خودتو تلو بده .  
ایطو ایطو ایطو ایطو ایطو ایطو  
ایطو بده .  
هی دلمو الو بده ،  
با چشات ، با چشات ، با چشات .  
با چشات ، با چشات ، با چشات .  
خونه مو خراب کردی .  
خونه ت خراب ای دل .  
چشمو پر آب کردی .  
چشت پر آب ای دل .  
دل ای دل دل ای دل دل ای دل ای دل ای دل  
دلمو کباب کردی ،  
دلت کباب ای دل .  
دل ای دل دل ای دل دل .  
دل ای دل دل ای دل .  
تو مارو دیوونه کردی  
خونه مو ویروونه کردی  
تو مارو آواره کردی  
تومار و بیچاره کردی  
دل ای دل دل ای دل  
دل ای دل دل ای دل  
( خارج می شود )

گوینده

آره بچه های من .  
یادتون هست هفت هشت سال پیش از این .  
یه روزی تنگ غروب  
فیل اومد به شهر ما ، ... یعنی کجا ؟  
یعنی شهر قصه ها .  
مردم شهر همه مشغول کارشون بودن .  
فیل اومد تموشا کنه ،  
افتاد و دندونش شکست .  
همه ی مردم شهر ،  
دور فیل جمع شدن .  
اما افسوس ... در این شهر قشنگ ،  
نه کلینیکی بود ،  
نه دواخونه نه بیمارستان .  
تا برن دندون فیل و سر جاش کار بذارن .  
مردم شهر که خیلی خیلی خوب بودن .  
ساده و مهربون بودن .  
دلشون خیلی سوخت .  
اون یکی دندون فیلم کنند ،  
کار گذاشتن رو سرش .

بعد خرطومش از بیخ بریدن... به حساب خواستن فیله رو خوشگلش کنن.	
(گوینده خارج می شود)	
خیلی از لطف شما ممنونم.	فیل
می دونم.	خر
بنده از این همه لطف	فیل
راستی راستی خجالت می کشم.	
اصلا حرفشو نزن.	خر
این چیزا تو شهر ما معمولیه.	
شهر ما یه شهر ایده آلیه.	طوطی
آره ... خیلی عالییه.	فیل
مردمش مردمدار.	میمون
همه خوب و مهربون.	
چشمشون در انتظار مهمون!	
همه پاک و بی ریا،	شتر
همه در صلح و صفا.	
ما تو این شهر قشنگ یه دونه ملا نداریم.	بز
دزد و جیب بر نداریم.	خر
شاغر پیفوز و جلمپور نداریم.	میمون
رمال مفت خور نداریم.	طوطی
حاجی نزول خور نداریم.	روپاه
خوب داداش	خر
دیگه کاری نداری؟	
دیگه چیزی نمی خوای؟	بز
خیر قربان شما.	فیل
نکنه یه وقت تعارف بکنی؟	سگ
نه به جان سرکار.	فیل
گل ختمی ... گل کاسنی ... پرز وفا ... شیرخشت؟	سگ
بیبچم؟	
نمی خوام ... میل ندارم.	فیل
ما بریم بلکی یه کاری بکنیم.	شتر
دو قرون گیر بیاریم.	
خوب، موفق باشین.	فیل
مام بریم دنبال کار خودمون.	خر
راستی گوش کن چی می گم،	
اگه عشقت می کشید،	
یه سری به ما بزن.	
می دونی آدرس چاکرت کجاست.	
بله قربان ... می دونم.	فیل
یادتم رفت داداش عیب نداره.	میمون
اینجا از هرکی بپرسی کی خره؟	
بت میگه خر خودتی!	
(خنده دسته جمعی)	

خر  
خیلی بیجا می‌کونه !  
ایشونم خیلی غلط کرده بخواد خر باشه !  
( به فیل )  
آقا باس ببخشین ها .  
بهتون برنخوره .  
( به دیگران )  
توی این شهر فقط یک خر هست ،  
که اونم چاکرته !  
( به فیل )  
گوش کردی داشم ؟  
اگه یه وقت هوس کردی که با این دوتا شاخ  
چیچی ... قلیونی ،  
قاپ عکسی ... چیزی درست کنی ،  
صاف می‌یای پیش خودم .  
جون تو شاخهای نابیی داری .  
آقا این عاچه ...  
... آره معلومه .  
ما که گفتیم شاخ خوبی داری .  
جنسشم از عاچه .  
عاچشم ای بد نیست .  
خوب فقط قدری کج است .  
چطوره بدیم به خراط که صافش بکنه ؟  
می‌خواهین روش گل و بتنه بندازم  
یا باهاش دسته چیق درس کنم ؟  
آقا معذرت می‌خوام ... اگر جسارت نباشه ،  
بنده می‌خواستم از شما تمنا بکنم  
که اگر موفقین  
بذارین این دوتا شاخ همین جوری کج بمونه .  
بابا ای واله ، تو هم خیلی الاغی به خدا !  
( می‌رود )  
خرس ، پس جنابعالی فیلین ؟  
بله قربان فیلم .  
خیلی هم ،  
از ملاقات شما خوشوقتم .  
این یارو چرند میگه .  
مثلاً می‌خواد به ما برگ بزنه .  
یکی نیست بهش بگه  
بعد چل سال گدایی ما دیگه  
شب جمعه یادمون هست داداش !  
نه آقا جان شما  
بنده فیلم بع خدا .  
من همون بدبختم  
که شماها خودتون

فیل

خر

رویاه

سگ

خر

فیل

خر

خرس

فیل

خر

فیل



دور هم جمع شدین  
خیل یزحمت کشیدین  
منو خجالت دادین  
دندونامو کندی  
کار گذاشتین رو سرم  
بعدشم خرطوممو  
که به اون قشنگی بود  
مثه کالباس بریدین ... آگه نه  
من بدبخت همون فیلم ، فیل !  
( مهممه و خنده دیگران )  
که شما فیل هستین ؟  
خوب آقا ،  
ممکنه بفهمانین .  
مدرکی ، قباله ای .  
سند مستندی همراهتونه ،  
که به ما نشون بده جنابعالی فیلین ؟  
نه جونم .  
من بدبخت بی دندون اومدم  
دیدن پسر عمویم .  
به حساب  
اومدم مهمونی .  
خوب آدم وقتی میره مهمونی  
سند و شناسنامه نمی خواد .  
دیدن پسر عمو قباله لازم نداره .  
نه برادر چی می گی ؟  
راس راستی دلت خوشه ؟  
توی این دور و زبونه هرجا ... هرگوشه ای  
آگه آب یخ بخوای کوفت کنی ،  
باهاس اول سند و معافی و عکس و سچل نشون بدي !  
( مهممه و خنده — رویاه با موتو رسیکلت وارد می شود )  
آقایون برن کنار .  
آقایون برن کنار  
( به فیل )  
خوب برادر حالا تعریف بکن .  
چی شده ؟ عیال سرکار کجاست ؟  
کی می خوای  
صبغه ی طلاقو جاری بکنم ؟  
چی ؟ طلاق ؟  
بله خوب ، معلومست .  
من دراین کار تخصص دارم .  
بخصوص طلاق سرکار که جایی خود دارد .  
یک چنان صبغه ی پرسوز و گدازی بخونم ،  
که همینجا بشینی

خرس

فیل

میمون

روپاه

فیل

روپاه

خرس  
 های های گریه کنی .  
 او نه نگو ، بنده همین الساعه  
 داره گریه م می گیره .  
 روباه  
 باجی جان گریه نکن .  
 ( به فیل )  
 خوب حالا بفرمائین  
 چه مدل طلاق لازم دارین ؟  
 فیل  
 چی چی فرمودین ... ؟  
 روباه  
 ... هیچی جاتم .  
 چرا دستپاچه شدی ؟  
 خوب آخه طلاق چندین مدل است .  
 می خوایین طلاق رجعی بدهید .  
 یا طلاق خلعی ؟  
 نوع اول یه کمی خرج دارد .  
 ولی البته دواش خوب است .  
 جنسش مرغوب است .  
 واسه ی سرکار استثنائاً  
 پانزده درصد تخفیف می دیم ...  
 فیل  
 ... دست شما درد نکنه .  
 روباه  
 نوع دوم که طلاق خلعی است ،  
 خیلی خاصیت دارد .  
 واسه رودل خوبه ؟  
 سگ  
 بی سواد احمق !  
 روباه  
 تو رو می گن عطار ؟  
 بگذریم .  
 نوع سوم که خودش شش مدل است .  
 خیلی خوب و خوشگل است .  
 فیل  
 آخه من ...  
 روباه  
 ... گوش بده حرف نزن .  
 آخ آقا  
 از طلاق نوع سوم چی بگم ؟  
 نوع سوم دیگه محشر می کنه .  
 خر  
 قربان نوع سومش .  
 روباه  
 نوع سوم سه طلاقه است آقا  
 که دیگه  
 بی محل نمی شه کاری کرد .  
 خرس  
 آخ نگو  
 جگرم می سوزد !  
 نوع سوم خوبست !  
 سگ  
 نوع سوم عالیست !!  
 خر  
 آقاچون ،  
 روباه  
 توی این شهر فشنگ ،  
 بهتر از بنده محلل دیگه پیدا نمی شه .

خرس  
گوش کن چي بهت میگم .  
شما هر ثانیه ، هر دقیقه يك محلل خبره بخوای  
یه خبر به من بده  
دیگه کاریت نباشه .  
روپاه  
برو گمشو بی سواد  
خرس محلل نمی شه !  
فیل  
آقا جون  
بنده اصلا نه عیالی دارم  
که بخوام طلاق بدم ،  
نه اصولا اگه زن داشته باشم طلاق می دم ،  
که بخوام براش محلل بگیرم !  
روپاه  
عجبا ... عجبا !  
حیرتا ... حیرتا !  
( آهسته تر با فیل )  
خود من محلل شبانه روزی هستم  
با جواز رسمی شماره هشتصد و بیست .  
همه جور سفارشات ،  
در تمام ساعات ،  
همه در اسرع وقت ،  
طبق آخرین متد ، توسط خبره ترین محللها قبول می شه .  
خر  
راس می گه چون شما .  
خود بنده یه عیالی داشتم .  
مئه یه دسته گل .  
که همین آقا واسم عقدش کرد .  
بعدشم انقده زیر پام نشست ،  
تا طلاقش دادم .  
دو سه روز بعد اومد واسطه شد ،  
که من و عیالمو آشتی بده .  
انقده گفت که ما خام شدیم .  
این اقام فی المجلس  
صیغه ی عقدمونو جاری کرد .  
من بدبخت دوباره شوهر زنم شدم .  
سرتو درد نیارم ،  
تا حالا سی دفعه ایشون واسه من  
زنمو عقد کرده ،  
دوباره طلاق داده !  
روپاه  
اوه بله ، یادم هست .  
بنده يك دوره ی استاز می دیدم .  
یه کسی لازم بود ،  
تا خود من عملا مباحث علمی را  
روش تمرین بکنم .  
فکر کردم که تو این دور و زمونه چه کسی  
ممکنه زن بگیره ؟

دیدم ازخبر بهتر شوهر پیدا نمی شه .  
یعنی خوب . وقتی آدم خر نباشه  
دیگه شوهر نمی شه .  
چطو شد نفهمیدم !  
خر پس یعنی می فرمانین  
بنده و زنم برای سرکار  
شده ایم لایزالوار ؟ !  
( به رویاه حمله می کند )  
بگیرم همچی بگویم تو مخش ... !  
( دستپاچه ) نه آقا ببخشیش ، ولش کنین !  
خیل خرس صلوات بفرستین .  
خر لا اله الا الله !  
( شترکه پرده قلمکار مجلس شیرین و فرهاد را از دکان خود آورده ، آنرا به دیوار می آویزد و شروع به نقالی می کند . )  
شتر خوب ، حالا گوشاتونو واز کنین .  
هرکسی مریض داره ،  
هرکسی قرض داره ،  
هرکسی یه گرهی تو کارشه ،  
هرکسی دلش می خواد  
قبر جدم را زیارت بکنه ،  
یه دقه ساکت و اروم بشینه  
دل بده ، گوش کنه .  
ای بابا ، دل کجا بود ؟  
ما دیگه دل نداریم ،  
که به سرکار بدیم .  
خرس از همون روزی که ،  
خاله سوسکه با مینی ژوپ خودش ،  
پاتو این شهر گذاشت ،  
دیگه يك دل توی این دیار پیدا نمی شه .  
( به کار خود ادامه می دهد )  
اینکه اینجا می بینی شیرینه .  
داره توی چشمه بازی می کنه .  
خرس آخ چه نازی می کنه !  
آب تنی کردن شیرین چقدر شیرینه !  
شتر اون که اونور می بینی فرهاده ،  
که دلش خونینه .  
عشق فرهاد به شیرین آقا ، خیلی نقل داره .  
( به عنوان شاگرد مرشد به میدان می آید )  
میمون خوب امرشد ، حالا تعریف بکن ،  
اون کیه اونجا نشسته روی اسب ،  
مئه آرتیستهای فیلم ،  
داره از بالایی کوه  
قاچاقی دختره رو دید می زنه ؟

شتر  
اونکه اونجا به وری ،  
پله داده روی اسب ،  
داره شیرینو تماشا می کنه ؟  
میمون  
آره مرشد خودشه ... همون جوون رعنا ،  
که داره خیار چنبر می خوره .  
شتر  
بچه مرشد ... چی می گی ؟ ... خیار چنبر کجا بود ؟  
میمون  
پس آمرشد تو بگو ،  
اون چیه یارو داره گاز می زنه ؟  
شتر  
اسم اون چیزیه که این شخص گذاشته رو لبش ...  
خر  
چپقه ؟  
میمون  
... نی لبکه ؟ ...  
شتر  
... نه جون من ، انگشته .  
میمون  
بابا ول کن مرشد ،  
مگه انگشت آدم خوراکیه ،  
که یارو عین بلال ،  
داره گازش می زنه ؟  
شتر  
ای بابا ،  
بچه مرشد ندیدم انقده کودن باشه .  
اونکه اون جوون زیبا به لبش برده آقا ... انگشته .  
میمون  
د ... آمرشد ، مگه دیوونه شده ؟  
آخه انگشت مال کار دیگه ست .  
شتر  
نه برای خوردن .  
آقا جون برات حکایت بکنم .  
این جوون رعنا ،  
با چنبرین خال سیاه ،  
با چنبرین ابروی پیوسته و بازوی کلفت ،  
داره انگشت به دندان می گزه .  
بچه مرشد . تو بگو ،  
اون چه انگشتیه که آدم به دندان می گزه ؟  
میمون  
خوب جناب مرشد ،  
این دیگه معلومه ،  
اون انگشت حیرته .  
شتر  
شیر مادر حلاله باشه .  
این که این شخص به دندان می گزه ،  
انگشت حیرته .  
بچه مرشد ، بگو حیرت از چی ؟  
میمون  
حیرت از چی مرشد ؟  
شتر  
حیرت از خوشگلی این دختر ،  
که به این شیرینی است .  
حرکاتش شیرین .  
سکناش شیرین .  
لب لعلش شیرین .  
سخنانش شیرین .

روپاه	اسم اون جوون رعنا ... خسرو ،
خرس	اسم این دختر زیبا شیرین . آخ چقدر شیرینه ! عین يك دسته گل نسرينه ! ( با روپاه مشورت مي كند - اما نگاهش را زيردا بر نمي دارد ) چطوره منم برم لخت بشم ، به هوای آب تني برم جلو ، با ندیمه ش سر حرف و وا كنم . بعد بپرسم خاتومش میل داره صیغه بشه ؟ آخ خدایا برسان ! اگه شد بساطمون رنگینه !
روپاه	چی می گی احمق جان ؟ مگه از جان خودت سیر شدی ؟ مبادا بری جلو ! خسرو از بالای کوه می بینه !
خرس	( ترسیده ) نه بابا ؟ ...
روپاه	... جان شما . خیلی هم غیرتیه .
خرس	( از ترس نفسش بند آمده ) از سببش پیداست ! مشتش سنگینه .
روپاه	( شتر به کار خود ادامه می دهد ) نیگا کن بازو چیه ؟ پولاده . نیگا کن چشم چیه ؟ شاهینه . تموشا کن توی مشتش چی چیه ؟ خنجر زرینه .
میمون	ترک اسبش چی چیه ؟ ...
شتر	... شمشیره ! زوبینه !
میمون	( درحالیکه شکم خود را گرفته است با عجله دور می شود ) بعد خدمت می رسم ..
خرس	... کجا می ری ؟ ...
روپاه	کابینه !!
خرس	( روپاه رندانه می خندد ) اونکه اونور می بینی فرهاده . اونکه از فرق سرش تا نوک پاش خونینه ؟ فهمیدم خیلی حواست جمعه . آره جونم ، خودشه . اون یارو فرهاده . عاشق شیرینه . خوب ، یفرما مرشد ، میمون
شتر	کی با اون تیشه به فرقتش کوبیده ... ؟ ... دست خودش .

میمون

چی می گی جناب مرشد ؟ آخه دست ،  
با رفیق آدم فرق داره .  
رفقا معمولا ،  
خنجر از پشت به آدم می زنن .  
دست آدم که دیگه دشمن آدم نمی شه .

شتر

ای بابا .  
دل و چشم و دست ما دشمن مان .  
اگه نه خنجر دوست ،  
که تو تاریکی به پشتت می شینه ،  
سنتی دیرینه .  
( با آواز )

میمون

هیچ خنجر دیگه پیدا نمی شه ،  
که شبی پشت رفیقی رو سوراخ نکرد .  
هیچ پشتی دیگه نیست ،  
که تو کتفش اثر زخم یه خنجر نباشه .  
ای دیگه ... عاقبت آدم عاشق اینه .

شتر

حالا من ،  
به دونه مرد جوونمرد می خوام ،  
که از اون گوشه ی این معرکه دست بالا کنه ،  
بنده رو صدا کنه ،  
دست سخاوت نوي جیب پهلو دستیش بکنه .  
هرچی به چنگش می رسه ،  
از یه تومن تا صد تومن ،  
بیشتر شد نمی خوام مال خودت ،  
به نذر این فقیر اولاد شتر  
بندازه اینجا و چراغ اولو روشن کنه .  
( جمعیت به سرعت پراکنده می شوند فیل سکه ای از جیب بیرون می آورد و  
بطرف شتر می اندازد شتر نمی تواند باور کند و بعد فیل تمام پولهای خود را  
به طرف شتر می اندازد )  
خیلی محظوظ شدم ...

فیل

شتر

... د ... د ... د ... دست شما درد نکنه .  
( ناگهان سکوت مطلق حکم فرما می شود جمعیت با حیرت بسیار بر می گردند  
و با دهان باز و نگاههای کنجکاو به این صحنه می نگرند )  
برو ای جوان که صد مقابلش  
جدم خودش بهت عوض بده .  
( پول را بالا نگاه می دارد و به همه نشان می دهد )  
آقا این جیفه ی دنیاست ... چه ارزش داره ؟  
اینا جز بار گناه و معصیت چیزی نیست .  
با اینا فقط می شه آتیش دوزخ رو خرید .  
به خدا با این پول فقط می شه ،  
نیش مار غاشیه ،  
روز صد هزار سال ،  
گرزهای آتشی ... عذاب دوزخ رو خرید ،

آقایون هرچی از این جیفه ی دنیا تو جیبهای شماست،  
 بریزین دور.... !  
 به چون خودتون رحم کنین !  
 به خدا قسم که جد اشترم ،  
 يك در این دنیا صد در آخرت  
 بهتون عوض می ده  
 شماها نمی دونین آتیش دوزخ یعنی چی ؟  
 روز صد هزار سال ،  
 گرزهای آتشین ....

( فیل ناگهان از تصور عذابهای وحشتناك دوزخ به گریه می افتد و با شتاب  
 همه ی جیبهایش را جستجو می کند و تمام پولهایش را جلوپایش به زمین می ریزد.  
 جمعیت با چشمهای از حدقه درآمده و نگاههای وحشیانه آرام آرام نزدیک می شوند.  
 شتر بدبخت وضعی دارد بدتر از آنها . انگار که دچار برق زدگی شده است . )

فیل

آقا از شما تشکر می کنیم ،  
 که منو از این همه شکنجه و بدبختی ،  
 این همه عذابها ،  
 گرزهای آتشی ،  
 نیش مار غاشیه ،  
 روز صد هزار سال،

یکدفعه راحت کردین .... نجات دادین .  
 من در این دنیا فقط يك دونه دندونم شکست،  
 چه عذابی کشیدم ... فقط خدا می دونه !  
 حالا فکرش را بکن ،

که تو اون دنیا بخوان بازم شکنجه ام بکن.  
 آخ خدایا ... دیگه بسه ... ! دیگه طاقت ندارم !  
 ( به خود می آید )

شتر

برو ای جوون ... خدا پشت و پناهت باشه .  
 مطمئن باش که جد اشترم ،  
 اشتر اشترها ،

روز محشر سند و قباله و چك می یاره،  
 اگه مجکوم شدي في الفور ضامنتم می شه.  
 خیلی از لطف شما و جدتون ممنونم .  
 اما باور بکنین که هیچ راضی نمی شم،  
 که شما و جدتون اینقدر زحمت بکشین .

فیل

( بی حوصله )

شتر

برو جونم ... برو فکرشم نکن .

( با شرمندگی )

فیل

آخه بنده ...

( عصبانی )

شتر

.... د برو !

اوه بله .... البته .

فیل

خوب دیگه ... مرحمت شما زیاده.

لطفتون پاینده ....

شتر



(فیل تعظیم کنان خارج می شود . چند لحظه سکوت. جمعیت با قدمهای سنگین و تهدید آمیز به حلقه گرد شتر و پولها را تنگ تر می کنند. شتر ناگهان خود را بر روی پولها می اندازد و می کوشد هرچه بیشتر ممکن باشد از آنها به جنگ بیاورد. دیگران نیز بلافاصله بر روی او می ریزند. جنگ مغلوبه می شود بعد از چند لحظه یک نفر به زحمت خود را از زیر دست و پای دیگران بیرون می کشد و درحالی که غنیمت خود را توی جیبهایش می تپاند با عجله دور می شود. و بعد نفر دیگر... و دیگر ... سرانجام شتر را میبینیم که بیهوش و زخمی و خون آلود روی زمین افتاده و حتی لباس به تن ندارد )

## پرده سوم

( صحنه تاریک می شود . میمون در تاریکی بدون ماسک با فانوس وارد می شود و درحین خواندن آواز چیزهایی به سر درجهره های مردم شهر می آویزد. )

میمون

( با آواز ) نه دیگه این واسه ما دل نمی شه  
هرچی من بهش نصیحت می کنم.  
که بابا آدم عاقل آخه عاشق نمی شه.  
می گه یا اسم آدم دل نمی شه .  
یا اگرشد دیگه عاقل نمی شه .  
بهش می گم چون دلم ،  
این همه دل توی دنیاست، چرا  
یه کدوم مثل دل خراب صاب مرده ی من ،  
پای زنهایی خوشگل نمی شه؟  
چرا از این همه دل ،  
یه کدوم مثل تو دیوونه ی زنجیری نیست؟  
یه کدوم صبح تا غروب ،  
تو کوچه ول نمی شه ؟  
می گه یک دل مگه از پولاده ،  
که تو این دوره زمونه چشاشو هم بذاره ،  
هیچ چیزی نمی بینه،  
یا اگر چیزی دید،

<p>خم به ابروش نیاره ؟  می گم آخه بابا جون ،  اون دل پولادی ،  دست کم دنبال کیف خودشه .  دیگه از اشک چشش ،  زیر پاش گل نمی شه .</p>	
<p>( میمون ناگهان فانوس خود را بالا می آورد و مقابل صورت گوینده که در گوشه ای پنهان شده است می گیرد. صحنه روشن می شود. گوینده که غافلگیر شده با ناراحتی چهره خود را می پوشاند و میمون نیز ماسک خود را بر سر می گذارد. حالا که صحنه روشن شده می توانیم آنچه را که میمون در تاریکی بر سر درجهره ها می کوبید ببینیم : عدد سیزده . میمون به آواز خود ادامه می دهد. )</p>	
<p>می گه هر سکه می شه قلب باشه .  اما هرچی قلب شد دل نمی شه.  نه دیگه این واسه ما دل نمی شه .  ( طوطی شاعر روی سکو می رود و شروع به خواندن شعر می کند. )  نظری به بوستان  ( مکث می کند و نظری به اطراف می افکند- سگ خود را می خارد. )  نظری به بوستان.  ( مکث . تکرار می کند. )</p>	طوطی
<p>نظری به بوستان .  نظری به بوستان.</p>	میمون
<p>( به شتر نگاه می کند و شانه بالا می اندازد )  ( دلخور ) خوب بله فرمودین .  ( رنجیده و عصبانی )  بی سوادید آقا !  بی سوادید آقا !  بی سوادید عزیزم ... به خدا !  به خدا که بی سوادید، آقا .  ( با خودش زمزمه می کند و در دفترش یادداشت می کند)  خوب پیدا کردم .  آقا با خدا می شه قافیه بازو کا ...</p>	خر طوطی
<p>که خود بازو کا ،  یعنی البته آگه درست شلیک بشه ،  بالومومیا و غنا و هیئت دوستی آمریکا ،  همشون رو هم می شن قافیه آفریقا .  ( سر بلند می کند )  نظری به بوستان ...</p>	میمون طوطی
<p>( مکث - دوباره تکرار می کند )  بنده می خواستم امروز در این جشن بزرگ ...  ( با تعجب به اطراف می نگرد )  کو؟... چه جشنی ؟  ... بله معذرت می خوام .</p>	خر طوطی

ترک عادت سخت است.	
بنده می خواستم امروز در این حی مقدس و عزیز یکی از قصاید بزرگ و مشهورم را در هزار و یک سطر و بیست و سه بیت ...	
ای آقا ... به گوش ما رحم کنین !	میمون
خوب پس ،	طوطی
نهصد و بیست و سه بیت .	
آقا تخفیف بدین .	خرس
هشتصد و بیست و سه بیت .	طوطی
آقا خواهش می کنم !	شتر
( کم کم عصبانی می شود )	طوطی
پانصد و بیست و سه .	
نمی شه .	خر
( با قیافه تهدید آمیز به طوطی نزدیک می شود )	
( جا می خورد )	طوطی
سیصد و بیست و سه بیت .	
نمی شه .	خر
( با التماس )	طوطی
پس فقط بیست و سه بیت .	
نمی شه .	خر
خوب ... سه بیت .	طوطی
( خریس کردن طوطی را میگیرد او را هل میدهد )	
عرض کردم که سه بیت .	
نمی شه .	خر
( در حال یک به طرف شتر می رود زیر لب غرغر می کند )	طوطی
خرکه شاخ و دم نداره آقا جان !	طوطی
( به او نزدیک می شود )	خر
ببینم .	
ب ... ب ... بله .. ؟ ش .. ش ... شما ؟	طوطی
من خرم ...	خر
... خوشوقتم .	طوطی
( خر نزدیک می شود )	
آخه من خیلی خرم ...	خر
( به سر خود می کوبد )	طوطی
... بدبختم .	
خوب حالا گوش می کنی ؟	خر
گو ... گو ... گوشم با شماست .	طوطی
( عصبانی از طوطی که از وحشت دائماً روی خود را به سوی دیگری کند فریاد می زند )	خر
د ... منو نیگا بکن !	
نی ... نیگاهم به شماست .	طوطی
چی چی گاتون ؟ ...	خر
... نی نیگاهم ...	طوطی
... ز ... زرشک !	خر

( خر چند لحظه درسکوت او را برانداز می کند . از زدن او منصرف می شود  
به طرف دکان خود برمی گردد. طوطی نفس راحتی می کشد و در کنار شتر می  
نشیند و غرغر را شروع می کند . )

طوطی  
من احمق رو بگو !  
واسه چه جور کسانی می شنیم شعر می گم !  
عوض قدرشناسی به آدم زرشک تعارف می کنن!  
راستی راستی که خرم ... ! خیلی خرم !  
( خر با سرعت پیش می رود )  
چطور شد ؟  
خر  
کی بود می گفت خرم من ؟ !  
( به یکایک اشخاص رجوع می کند و آن شخص به نفر بعدی اشاره می کند . )  
شما بودین ... ؟  
اسب  
... نه ایشون.  
خر  
شما بودین ... ؟  
میمون  
... نه ایشون .  
خر  
شما بودین ؟  
خرس  
... نه ایشون .  
خر  
شما بودین... ؟  
سگ  
... نه ایشون .  
خر  
شما بودین ... ؟  
شتر  
... نه ایشون .  
خر  
شما بودین ... ؟  
روپاه  
... نه ایشون .  
خر  
( به طوطی ) شما بودید ؟  
( طوطی به اطراف می نگرد و چون کسی را نمی بیند که متهم کند ناچا  
رسکوت می کند.)  
خر  
( به طوطی ) پس این طور .... ؟  
طوطی  
خوب دیگه شاعرم من .  
خر  
( با عصبانیت به طرف طوطی حمله می کند و می خواهد او را بزند )  
تو شاعری یا .... !  
میمون  
( خود را به میان آنها می اندازد )  
... ! وایسا !  
خودم درستش می کنم ...  
خر  
( غرغرکنان دور می شود )  
... بفرما !  
( میمون به سرعت از حضار یک دادگاه بریاست خودش تشکیل می دهد. روباه  
دفتری در جلو می گذارد و وظیفه منشی را به عهده می گیرد. )  
میمون  
( با چکش روی دیوار می کوبد )  
تق ... تق ... تق ... تق ... تق تق .  
توجه ... توجه !  
اتل مثل تسمیه .  
جلسه دیگه رسمیه .  
هیئت منصفه کجاست ؟ ...

رویاه  
 میمون  
 رویاه  
 میمون  
 رویاه  
 ... اون طرف .  
 شکای کیه ؟ ...  
 ... متهم .  
 متهم ؟  
 متهم هم شکایه .  
 ( میمون سر در نمی آورد. کله اش را می خارد )  
 خوب حالا متهم کیه ؟ ...  
 ... شکای کیه ؟ ...  
 ( سرفه ای می کند )  
 خیلی خوب شکای متهم کیه ؟  
 ... بنده ام  
 بیا جلو ... ( یادداشت می کند )  
 ... بنده شرمند ام .  
 قسم بخور ...  
 ... میل ندارم .  
 قسم بخور ...  
 ... صرف شده چون شما .  
 می گم بخور ... !  
 ... چون خودم نمی شه.  
 البته پیش پاتون  
 جاتون خالی ... یونجه سیری خوردم.  
 ( رویاه اظهارات او را یادداشت می کند )  
 اسمتو بگو ...  
 ... کوچک شما خرم من.  
 شغل شما ؟ ...  
 من ... بله ... خراطم من.  
 اون خر خراطه که می گن شما بید؟  
 معلومه ...  
 ... خراطم من.  
 تو خراطی چون شوما  
 میون خرا سرم من.  
 ( اشاره به طوطی )  
 شما از اون آقا شکایت دارین؟  
 چه جورم!  
 از کار خراطی رضایت دارین؟  
 ( خر ماسکش را برمی دارد و لبه ی سقاخانه تکیه می کند . )  
 نه قریون .  
 این روز روز هرچیزی فابریک شده .  
 از چپق و کوزه و قلیون بگیر،  
 تاجوپ سیگار همش پلاستیک شده.  
 هرچا می ری پلاسکو.  
 هرچا می ری ملامین.  
 ای آقا ...

رویاه

خر

رویاه

خر

میمون

خر

میمون

خر

میمون

خر

دکون خراطي ديگه تخته شده.	
پس تو چرا به خراطي چسبيدي؟	ميمون
چرا نمي ري دنبال يه کار خوب؟	
يه شغل نوڼ و آب دار؟	
تو هم برو جنس پلاستيک بساز .	خر
خوب آخه من خراطي را دوست دارم.	ميمون
خيلي خري ... !	خر
... معلومه.	
( ماسکش را برسر مي گذارد )	
خري که خراط نباشه قاطره !	ميمون
کافيه .	
بفرماييد ...	
( خر مي رود )	
... متهم ؟	
( طوطي جلو مي رود )	طوطي
بنده ام .	روپاه
اسم شما ... ؟	طوطي
طوطيه .	روپاه
طوطيه چي ؟	طوطي
طوطيه شکرکن.	
( روپاه يادداشت مي کند )	ميمون
اتهام؟	روپاه
جعل نام .	خر
راست ميگه اون اسم منو زدیده.	ميمون
( با چکش روي ميز مي کوبد )	
تق تق تق تق تق !	روپاه
کار شما ... ؟	طوطي
... عاشقي.	روپاه
شغل شما ... ؟	طوطي
... شاعري.	ميمون
تو شاعري يا طوطي؟	طوطي
شاعرم من.	ميمون
شاعر طوطي نمي شه.	طوطي
خوب ديگه پس خرم من.	ميمون
هر شاعر خر نمي شه.	اسبب
هر خري شاعر نمي شه.	خرس
به هر کتابي برسه،	
شعر اشواز برنمي شه.	
تاسر فرصت بشينه .	
همشو رونويس کنه،	
بعد تو ديوانه خودش،	
به خط و امضاي خودش،	
اونارو پاکنويس کنه.	

بزر	شاعره خوب قلندر.
خر	خر که قلندر نمی شه.
میمون	فکرش باهاس روشن باشه.
خر	خرکه منور نمی شه .
طوطی	شاعر باید عمیق باشه.
خر	خرکه مقعر نمی شه.
خاله	( از جایگاه شهود )
	شاعر باهاس عطر بزنه.
خر	خر که معطر نمی شه .
روپاه	شاعر باهاس شیک باشه.
	لباس فاخر بپوشه.
خر	باهیج لباس فاخری ،
	خرکه مغر نمی شه.
اسب	شاعر باید پاک باشه.
خر	خرکه مطهر نمی شه.
شتر	قدش باهاس دراز باشه.
خر	خر که صنوبر نمی شه.
خرس	صورت خوب داشته باشه.
خر	خر که مصور نمی شه.
خاله	شاعر خوب زن می گیره.
خر	خرکه مکرر نمی شه!
	حالا آقایون شما بگین .
	شما قضاوت بکنین.
	بنده خرم یا ایشان ؟
میمون	متهم.
	طوطی شکرشکن.
	ساکن شهر قصه .
	شغلش ... ( به روپاه ) چی بود؟
روپاه	... شاعری .
میمون	کارش ... ( به روپاه ) چی بود؟
روپاه	عاشقی.
میمون	اتهام ...
روپاه	... جعل نام .
میمون	( آهسته به روپاه )
	اینشو دیگه یادم بود !
	( با صدای بلند )
	برای آخرین دفاع حاضره؟
طوطی	البته.
میمون	بفرمایین ...
روپاه	... ما گوشیم.
طوطی	اتل متل سکینه .
	طوطی شکر شکن ،
	اسم من غمینه.

03



صاحب عینکم من.	
من چرا همچینک می شم ...	خر
... بیگی منو .	دیگران
منک چرا مستک و لولک می شم ؟	خر
بیگی منو .	دیگران
( دهان طوطی را رها می کند )	میمون
اتک منک توتولک .	
دیدی چی کار کردی منو؟	
انداختیمون به اک اک !!	
( نفشش بند آمده و دارد از حال می رود- با این حال هنوز زیرلب ادامه می دهد )	طوطی
اکم من	
فکم من ...	
( بیهوش می شود و به زمین می افتد دیگران او را بیرون می برند )	
( خردرگوشی با خرس پیچ پیچ می کند و سپس به طرف فیل پیش می آید .	
خرس نیز به سرعت در گوشه ای برای خودش دستگاه میرزانی دایر می کند )	
( عاشقانه دست به شاخهای عاجی او می کشد )	خر
خوب ... که گفتی اینا جفتش عاجه .	
عاجشم .... ای ... بد نیست.	خرس
خوب داداش ... نقد بدم پونزه زار؟	خر
ای آقا ...	فیل
شونزده زار؟	خر
نه جونم.	فیل
... هیوده زار؟	خر
آقا ... شوخی می کنی...	فیل
هیژده زار .	خر
ای آقا .	سگ
کی می یاد هیژده زار .	
بده دو تاشاخ مضحک بخره؟	
( زیر گوش فیل زمزمه می کند )	
من خودم تا دوتومن مشتریشم.	
خوب بدم نوزده زار؟	خر
( با وحشت شاخهای خود را می چسبد )	فیل
خیر ... قربون شما .	
شاخ من فروشی نیست.	
( با گردن کلفتی )	خر
چی چی رو فروشی نیست؟!	
من دارم این همه پول بالاش می دم ... کلی خسارت می کشم، که با این شاخهای بی قواره و مضحک تو ، یه دونه چپق درست کنم،	
که به خوابم ندیدی !	
خوب آقا ... تقصیر چاکر چی چیه؟	فیل
( با فریاد و هوچی بازی )	خر
آقایون !	

همه شاهد باشین !  
این یارو داره به من فحش می ده !  
وایسا من برم یك كاغذ بیارم .  
استشار جمع كنم .  
( دستپاچه )  
آقا جون ... قربونتم .  
آخه من چیزی نگفتم به شما .  
بابا ای والله ... داداش !  
عجبا ... ! عجبا !  
من می گم دارم خسارت می کشم ،  
روزی پنج هزار تومن ،  
بالای این دوتا شاخ ضرر می دم ،  
تازه سرکار جلو روی همه .  
می گی تقصیر نداری ،  
ای بابا ... روتو برم !  
اگه من دروغ می گم ، این دوتا شاخ  
روی کله ی شما چه کار داره ؟  
کاملاً صحیح می فرمائین  
مدرک مستندی است .  
آخه قربان ... یادتون نیست مگه ؟  
این دوتا دندون من بود ...  
... زرشك !  
( به سگ )  
باز طرف می خواد به ما برگ بزنه .  
مارو هالو گیر آورده چون تو !  
راست می گه چون شما .  
( به دیگران )  
این یارو خیلی خره !  
( عصبانی ) چی چی شد؟ ... نفهمیدم ؟  
کی خره ؟  
( سبیل خود را نشان می دهد )  
بنده که فانونا ،  
طبق این مدارك رسمي خرم ،  
هم معافی دارم ،  
هم سبیل دارم ... هم گواهی خراطی ،  
یا جناب آقا  
که نه اسمی داره ،  
نه کسی می دونه او اهل کجاست ،  
نه اصولاً تو تموم دنیا  
يك نفر هست بیاد به ما بگه ،  
این بابا با این سر و شکل مهیب  
توی دنیا چی می خواد؟ ... کارش چیه ؟  
خودشم نمی دونه .

روپاه

فیل

خر

روپاه

خر

روپاه

فیل

خر

سگ

خر

خرس

روياہ مي گي نه ؟ ننگا بکن.  
( به فيل )  
آقا چون ممکنه توضيح بدین  
که شما پرنده این؟ ... خزنده این ؟  
گوشت خوارین؟ ... سبیین؟ ... درنده این؟  
( سکوت )  
خوب عمو، جواب مار ا ندادي .  
والله قریا ن چي بگم؟  
روزگاري من مادرمرده فيل بودم.  
نه رو کله ام شاخي بود ،  
نه دماغم آنقده کوچک و مضحك شده بود.  
اما فعلاً ... چي بگم ؟  
راستي راستي خودمم نمي دونم .  
(ميمون وارد مي شود )  
اي بابا اينکه نشد !  
آخه تو  
از کدوم خراب شده را تو کشيدي اومدي  
توي اين شهر فشنگ ،  
ميون يه مشت مردوم دغل  
همه ختم روزگار ،  
همه با هوش و زرننگ؟!  
ببينم ...  
نکنه از زیر بته اومدي ؟  
نه آقا ،  
بنده پيش از اونکه اون روز غروب ،  
خدمت حضرت عالي برسم ،  
ميون جنگل سبز ،  
لب يك چشمه ي زيبا و خنک ،  
براي خودم يه جايي داشتم.  
احترامي داشتم.  
هرچي بود بالاخره فيل سرافرازي بودم.  
نه سرم پيش کسي خم مي شد ،  
نه کسي بود که مسخره ام کنه.  
يا ازم سجل بخواد.  
يا بخواد از عاجم دسته چپق درست کنه.  
نه ديگه اگر کسي ،  
اسممو مي پرسيد ،  
سندي قباله اي لازم بود ،  
تا که ثابت بکنم ،  
بنده اسمم فيله .  
عجبا ... حيرتا !  
خوب حالا قباله اي ،  
مدرکي،

روياہ

سند مستندی همراتونه  
 که به ما صحت این قصه رو ثابت بکنه؟  
 ( آه می کشد )  
 ای آقا ... قباله ای لازم نیست.  
 من خودم ،  
 دیگه کم کم داره این قصه فراموشم می شه.  
 خودمم یواش یواش ،  
 داره باورم می شه،  
 که از اون اول خلقت اصلا،  
 به کسی به نام فیل  
 توی دنیا نبوده ،  
 محتمل هست جنابعالی ،  
 یک چنین جانوری را یکشب  
 توی خواب دیده باشید.  
 بعدشم کمی خیالاتی شدم  
 زد به کله ت که بیای به شهر ما  
 خودتو به جای اون جا بزنی.  
 نمی دونم ... شاید.  
 مطمئن هستی یا مشکوکید؟  
 والله ... راستش ... چی بگم؟  
 کسی که اسم خودش یادش نیست،  
 کسی که دندونش از روی سرش بیرون بیاد،  
 چی می خواین یادش باشه؟  
 پس شما به جرم خود معتزفید؟  
 ( بی خیال )  
 بله قربان ...  
 ( ناگهان متوجه می شود )  
 ج ... ج ... جرم؟  
 ( زیانش بند می یادخر و خرس زیرگوشی با هم پیچ می کنند )  
 ( بازوی او را می کشد و او را به کناری می برد- زیرگوشی با او حرف می زند )  
 بیا اینجا بابا جون ...  
 گوشتو واز بکن ... ببین دارم چی بت می گم.  
 دیگه کارت زاره !  
 از سه ماه تا هشت ماه رو ساخته.  
 ( با تعجب به شاخهای خود دست می کشد )  
 آه خدایا چه کنم؟  
 دیگه بیچاره شدم !  
 تازه این که چیزی نیست.  
 شوما وارد نیستین.  
 ما که حبسی کشیدیم می دونیم.  
 سابقه ات خراب می شه.  
 عکستم تو روزنومه چاپ می کنن.

فیل

روپاه

خرس

فیل

روپاه

فیل

روپاه

فیل

خر

فیل

خر

خر	حالا من چکار کنم؟ هیچ دیگه راهی نداری . راه فراری نداری . ام چرا ... یه راهی هست. بفرمائین ... بفرمائین پاشو برو ثبت احوال هم فاله هم تموشا. سجل بگیر، یه اسم خوشگل بگیر. آخه چه جوری؟ ... ( او را درحین صحبت به طرف خرس که پشت میز کوتاه رمالی نشسته و عینکی به چشم گذارده است می برد ) پامیشی میری اداره. پیاده یا سواره . درمیزی تق تق تق ( سکوت ) میری تو اتاق. انقده منتظر می شی تأزیر پات علف درآد. بعد یارو یواش یواش کله شو بالا میاره بهت می گه ... ... بفرمائین؟ ( جا می خورد ) من چی بگم؟ بگو که سجل ندارم. بنده سجل ندارم بمن چه؟ یارو می گه به من چه؟ بگو که می شه بگیرم؟ بتو چه؟ ( عقب عقب می رود ) ایشون می گن به توچه؟ بگو بابا لازمش دارم. ( با ترس و لرز ) قربان لازمش دارم. ( خر آهسته کنار می رود ) چیکار کنم؟ به تو چه ؟ آخه می دونین سجل عکس دار می خوام. به من چه؟ میدونی چیه؟ ... ... بتو چه؟ سجلو واسه کار میخوام.
فیل	
خرس	
فیل	
خر	
فیل	
خرس	
فیل	
خر	
فیل	
خر	
فیل	
خرس	
فیل	
خرس	
فیل	
خرس	
فیل	

خرس	به من چه؟
فيل	شيش ساله من كار ندارم.
خرس	به من چه؟
فيل	ميدوني كه بي پولي چيه؟
خرس	بتو چه؟
فيل	سي ساله من پول ندارم.
خرس	به من چه؟
	( مكث )
فيل	حالا ببينم اين كار ما،
خرس	هيچ جوري حل نمي شه؟
فيل	بتو چه؟
خرس	آخه بي سچل نمي شه !
فيل	بمن چه؟
فيل	آقاي عزيز ... قربونتم
	صدقه بلاگردونتم
	... گوش مي كني؟
خرس	بتو چه؟
فيل	نوكرتم ... چاكرتم
	تو يك كلوم فقط بگو
	يه آدم فلک زده
	يه بخت برگشته اي كه سچل بخواد
	بايس چه كاري بكته؟
	راس راسي تكليفش چيه؟
	( خرس به تقليد كارمند مربوطه سرش را مي خارده و فكر مي كند )
خرس	والله آقا ... كار شما
	اينجوري ها حل نمي شه
	اينجور چيزا تمير مي خواد
	مهر مي خواد ... امضا مي خواد
	كاغذ مي خواد ... مداد مي خواد
	قلم مي خواد ... دوات مي خواد
	آخوند مي خواد ... ملا مي خواد
	سفارش از بالا مي خواد
	تعارف و سلام مي خواد
	آدم خوش كلام مي خواد
	پول مي خواد ... مقام مي خواد ...
	( مكث )
	تمير پيش ذيجسابه .
	مهرمونم خرابه .
	امضا پيش رنيسه .
	رنيس پيش مداده .
	مداد پيش دواته .
	دوات توي اطاقه .
	اطاق درش كليده

خلاصه ...	
چه جور ی بگم فلونی ؟	
( می خندد )	
خودت باید بدونی.	
( نمی فهمد )	فیل
نه والله !	
( با دست اشاره مخصوصی می کند )	خرس
می فهمی ؟	
نه بالله !	خرس
پس بذار حالیت بکنم ...	خرس
... بفرما.	فیل
هر چیزی تکلیفی داره.	خرس
هرکاری ادبی داره	
فال بگیری نیاز داره	
زن بگیری جهاز داره	
تیاتر بری بلیط می خواد .	
هرجا بخوای یکدردی رو واز بکنی	
بالاخره کلید می خواد.	
حالیت شد؟ ...	
... نه والله .	فیل
چقدر خنگی ماشاالله !	خرس
ببین جونم ... به اصطلاح ...	
اله سون و وله سون ...	
پول چایی رو چیکار کن ؟ ...	
چه عرض کنم؟	فیل
... ( کلافه ) برسون ... !!	خرس
( سکوت )	
بالاخره حالیت شد ؟	
البته ... چه جورم !	فیل
( فیل یکی از شاخهای خود را برمی دارد و به او می دهد )	
خیلی باهاس ببخشین .	
چه حرفا !	خرس
قابل شما رو نداره .	فیل
چه کارا !	خرس
بنده که روسیاهم .	فیل
بنده بارگناهم !	خرس
خوب ... حالا من ...	فیل
چاکر آستاتم !	خرس
عرض شود ...	فیل
... نوکر خانه زادم !	خرس
عرض می کنم چه روزی خدمت برسم ؟	فیل
ای آقا خدمت از ماست !	خرس
( چیزی می نویسد و امضا می کند )	

فيل	فردا بپام؟
خرس	نه قربون .
فيل	په شنبه ؟
خرس	نه جاتم.
فيل	دوشنبه ... ؟ سه شنبه ... ؟
خرس	( شناسنامه کامل را به دست او مي دهد )
	بفرمائين ...
فيل	... چطور شد؟ ( متحير است )
خرس	سجرتون حاضره .
فيل	( از تعجب نفسش بند آمد )
	ح ... ح ... ح ... حاضره؟ ...
خر	سام عليک ... بفرمائين
	( فيل خسته و وامانده و گيج کنار او مي نشيند و به نقطه اي خيره مي شود )
	خوب چطو شد؟ ... يارو آخرش چي گفت؟
	( فيل مات نگاه مي کند )
	آخرش يرات سجل صادر کرد؟
	( سکوت )
	اوي ... عمو ... دارم باهات حرف مي زنم !
	مگه خوابت برده ؟
فيل	( بخود مي آيد )
	اوه ... بله
	خيلي معذرت مي خوام ... چي فرمودين ؟
خر	پرسيدم سجل گرفتي؟ ...
فيل	... بله ...
خر	... الحمدالله.
	خيلي اوضات خراب بود ...
فيل	... بله قربان ، مي دونم .
خر	حالا بين خودمون ،
	يارو هم لوطي گري کرد چون تو .
	اگه نه صدور اين سجل سه ماه طول مي کشيد.
فيل	بله ... من شانس آوردم ...
خر	... پس چي !
	آخه من به اون يارو
	بابت کار شما خيلي سفارش کردم .
فيل	ممنونم ،
خر	( نزديک مي شود )
	خوب داداش ، بالاخره ،
	اسم سرکار چي شد؟
فيل	فيل قربان ... نه ... چي چيز ...
	صبرکنين نيگاه کنم
	اوه ... بله .
	م ... منوچهر !



( همه به شدت می خندند- فیل چند لحظه مات و گیج به شناسنامه و نام بی مسمانی که بر او نهاده اند خیره می شود و بعد با یک حالت عصبانی ماسک خود را بر می دارد و به دور می اندازد و با صدایی که از اعماق وجودش برخاسته فریاد می کشد )

فیل

خیر نیبني ...

خیر نیبني ...

خیر نیبني حمومي ...

( کم کم دیگران به صورت دسته ی کر همراه او شروع به آواز

خواندن می کنند و گرد او می رقصند. )

... طاس و دولیچه م جهنم

لنگ و قدیقه م رو بردن

طاس و دولیچه و لنگ و قدیقه م جهنم

فرش و قالبیچه م رو بردن

طاس و دولیچه و لنگ و قدیقه و فرش و قالبیچه جهنم

دندون عاجم رو بردن

دندون عاجم جهنم

خرطومم رو خوردن

خرطومم جهنم

حتی اسمم رو بردن

خیر نیبني ... خیر نیبني حمومي ،

( فیل با فریاد آخرین در برابر سقاخانه به زانو می افتد و خاموش می ماند.

دیگران به جز میمون که در تمام مدت به گوشه ای خزیده بود و ساکت بود یکی

یکی درحین رقص از صحنه خارج می شوند. گوینده وارد می شود )

بچه ها سلام .

گوینده

( کسی پاسخ نمی دهد . )

بچه ها ...

( سکوت )

بچه ها ...

( سکوت – گوینده مضطرب می شود )

بچه ها ...

من دارم قصه می گم ... !

( وحشت زده فریاد می کشد )

بچه ها ... بچه ها !!

( میمون ماسک خود را برمی دارد و برمی خیزد و درحالی که

می خواند به طرف فیل می رود )

نه دیگه ...

میمون

نه دیگه این واسه ما دل نمی شه .

( بازوی فیل را می گیرد و او را از زمین بلند میکند. نگاهش با نگاه وحشت

زده و لبریز از تنهایی گوینده برخورد می کند. با لبخندی تلخ )

آقا ما مجنونیم

آقا ما داغونیم ...

( زیر لب )

گوینده

خودمون می دونیم .

## ( صحنه تاریک می شود )

پایان

این نمایشنامه با عنوان نمایش برگزیده تلویزیون ملی ایران در جشن هنر شیراز ۱۳۴۷ بر روی صحنه برده شد و به دریافت امتیاز نائل آمد.

در سال ۱۳۴۷ یکبار در جشن هنر شیراز و دوبار در تالار بیست و پنج شهریور بازی شد.

داستانسرا	جمیله ندانی « مفید »
خاله سوسکه	تهمینه مدنی
خرس	فرخ صوفی
سگ	فرهاد صوفی
خر	محمود استاد محمد
میمون	آرش
نقشهای نمایشنامه شهر قصه عبارتند از :	بزرگه دراجرای آن به کارگردانی بیژن مفید توسط :
رشد کنعانی	حسین والامنش
فیل	عباس جاویدان
روپاه	سهیل سوزنی
اسب	اردوان مفید
شتر	هومن مفید
موش	